

مختصری در عقیده اسلامی

تألیف:

شیخ محمد بن صالح العثیمین

ترجمہ:

زکریا أباسینا

مختصری در عقیده اسلامی	عنوان کتاب:
عقیده أهل السنة والجماعة للعثيمين	عنوان اصلی:
شیخ محمد بن صالح العثيمين	نویسنده:
زکریا أباسینا	مترجم:
مجموعه عقاید اسلامی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده
است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۱
- دین اسلامی..... ۳
و دین اسلامی: شامل همهی مصلحت‌هایی است که ادیان ما قبل شامل
آن می‌شدند ۵
- و دین اسلامی: شامل عقیده و شریعت است..... ۶
- ارکان اسلام..... ۹
- پایه‌های عقیده‌ی اسلامی..... ۱۳
- ایمان به الله تعالی ۱۵
و بر وجود الله -تعالی-، فطرت، و عقل، و شرع، و احساس دلالت
می‌کند ۱۵
خداوند متعال اتخاذ این معبودان را توسط مشرکان با دو دلیل عقلی
باطل می‌نماید:..... ۲۵
و در این امر دو طائفه گمراه گشته‌اند: ۲۹
- ایمان به ملائکه..... ۳۳
و ایمان به فرشتگان دارای فایده‌های بزرگی است، از جمله: ۳۶
- ایمان به کتب آسمانی ۳۹

و ایمان به کتاب‌های آسمانی، فایده‌های بزرگی دارد، از جمله: ۴۰

ایمان به رُسل (رسولان) ۴۱

و هیچ امتی از (وجود) رسولی (درمیان‌شان) بی بهره نبوده ۴۲

و ایمان به رسولان شامل چهار مورد است: ۴۵

و ایمان به رسولان دارای فایده‌های نیکو است از جمله: ۴۷

ایمان به روز آخرت ۴۹

و ایمان به روز آخرت شامل سه مورد است: ۴۹

و ایمان به روز آخرت دارای فایده‌های نیکوی است از جمله: ۵۶

و این موارد نیز به ایمان داشتن به روز آخرت می‌پیوندند: ۶۱

عذاب و سختی قبر و نعمت‌های آن: ۶۲

و این گمان باطل است، هم بدلیل شرعی و هم بدلیل حسّی و هم بدلیل

عقلی: ۶۵

ایمان به قَدَر ۶۹

و ایمان به قدر شامل چهار مورد می‌باشد: ۶۹

و در ایمان داشتن به قدر فایده‌ها و ثمرات نیکویی وجود دارد، از جمله:

..... ۷۷

و در مورد قَدَر دو طایفه گمراه شده‌اند: ۷۸

و رد بر طایفه‌ی اولی (جبریه) با شریعت و واقعیت: ۷۹

و رد بر طایفه‌ی دومی (قدریه) با شریعت و عقل: ۸۰

اهداف عقیده‌ی اسلامی ۸۱

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنُتَوِّبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مِنْ يَهْدِهِ اللَّهُ؛ فَلَا مَضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلُّ؛ فَلَا هَادِيَ لَهُ،
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ، وَعَلَى آلِهِ، وَأَصْحَابِهِ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.

أما بعد:

به راستی که علم توحید، با شرافت‌ترین علوم و دارای بیشترین احترام
است؛ و از لحاظ نیازمندی به آن در میان علوم، لازم‌ترین آنها می‌باشد؛ زیرا
علم به خداوند تعالی، و أسماء او، و صفتهای او، و حقوق وی بر بندگان و
کلید راه به سوی خداوند متعال و پایه‌ی شرایع او می‌باشد.

و لذا فرستادگان خداوند بر دعوت به سوی آن (توحید) جمع شده‌اند،
خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ
أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم
که: هیچ معبود بر حقی بجز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

و به وحدانیت وجود خویش شهادت داده‌است، و ملائکه و اهل علم نیز
بدان گواهی داده‌اند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل‌عمران: ۱۸].

«خدا گواهی می‌دهد به اینکه هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز به آن گواهی می‌دهند حال آنکه خدا تدبیر کننده‌ی عالم است به عدل، جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم».

و هنگامی که شأن و ارزش توحید در این حد باشد، بر هر مسلمانی لازم است که نسبت به یادگیری، و یاد داهی آن، و تدبّر در آن، و باور داشتن به آن توجه کند؛ تا اینکه دینش بر پایه‌ای سلیم و مطمئن و تسلیم امور خداوند بنا شود که با ثمرات و نتایج آن، خوشبخت و سعادت‌مند گردد.

مؤلف

دین اسلامی

دین اسلامی: دینی است که خداوند، محمد ﷺ را بخاطر آن برگزید، و ادیان دیگر بدان پایان یافت، و آن را برای بندگانش کامل نمود، و به وسیله‌ی آن (دین اسلامی)، نعمت را بر آنان تمام نمود، و برای بندگانش به آن (دین اسلامی) راضی گشت، پس از هیچکسی، دینی غیر از آن قبول نمی‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبران است، و خداوند به همه چیز داناست.»

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ [المائدة: ۳].
«... امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما برگزیدم...»

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ [ال عمران: ۱۹].

«... بیگمان دین (حق و پسندیده و معتبر) در پیشگاه خدا، همان اسلام است...»

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [ال عمران: ۸۵].

«و هرکس که جز اسلام دینی دیگر بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود».

و خداوند متعال بر بندگان خود واجب نموده که نسبت به خدا دینداری نمایند، پس درحالی که رسول الله ﷺ را مخاطب قرار داده‌است، می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَّيِّبُهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ [الأعراف: ١٥٨].

«ای پیامبر بگو: ای مردمان هر آئینه من فرستاده‌ی خدا به سوی همگی شما هستم، کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هیچ معبود برحق‌تری جز او نیست، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خدا و سخنان او ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید».

و در صحیح مسلم از ابی‌هریره از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمود:

﴿وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَلَا يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ، وَمَاتَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾^۱.

«و سوگند به کسی که نفس محمد در دست اوست، هیچکسی از این امت، نه یهودی و نه نصرانی، نیست که دعوت مرا بشنود و سپس بمیرد، و به چیزی که بدان فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد، الا اینکه از زمره‌ی اهل جهنم خواهد بود».

و ایمان به او: گواهی دادن به آنچه است که (برای ما) آورده است به همراه قبول نمودن و اذعان به آن، و نه فقط تصدیق؛ و بدین سبب ابوطالب

۱- رواه مسلم، کتاب الإیمان، باب وجوب الإیمان برسالة نبينا محمد ﷺ رقم (۳۸۴)

با وصف گواهی به آنچه که پیامبر ﷺ آورده است و شهادتش به اینکه از جمله‌ی بهترین دین‌هاست، مؤمن نبود (و مؤمن محسوب نمی‌شود).

و دین اسلامی: شامل همه‌ی مصلحت‌هایی است که ادیان ما قبل شامل آن می‌شدند

و از این لحاظ که این دین برای همه‌ی زمان‌ها، و مکان‌ها، و امت‌ها مورد مصلحت است، از دیگر ادیان ما قبل خودش متمایز می‌باشد؛ خداوند متعال خطاب به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...﴾ [المائدة: ۴۸].

«و به سوی تو کتاب (قرآن) را بحق فرو فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین وی است و شاهد بر آنهاست...».

و معنی مورد مصلحت بودن آن (دین اسلامی) برای هر زمان و مکان و امتی این است که تمسک به آن مصالح امت را در هر زمان، یا هر مکانی نفی نمی‌کند، بلکه به مصلحت امت است، و بدین معنی نیست که برای هر مکان و زمان و امتی خضوع و خشوع نماید، طوری که برخی از مردم، آن (دین اسلامی) را اینگونه می‌خواهند.

و دین اسلامی: آن دین حقی است که خداوند تعالی کسی را که بدان تمسک کند و حق تمسک به این دین را به جا آورد، ضمانت فرموده که او را یاری فرماید، و بر هر کسی غیر از او چیره گرداند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: ۹].

«خداست که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین حق (اسلام) فرستاد تا آن را بر همه‌ی آیین‌های دیگر چیره گرداند، اگرچه مشرکان دوست نداشته باشند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۵۵].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده‌است که آنان را قطعاً در زمین جایگزین سازد همانگونه که جانشین ساخت کسانی را که پیش از ایشان بودند و حتماً برای ایشان دینشان را که (خداوند) برای آنان پسندیده است پابرجا و استوار خواهد ساخت و البته ترس آنان را پس از آن به امنیت و آرامش تبدیل می‌نماید، مرا می‌پرستند چیزی را با من شریک نمی‌سازند، و کسانی که پس از آنان ناسپاسی کنند، پس آن گروه همانا فاسقانند».

و دین اسلامی: شامل عقیده و شریعت است

و در عقیده و شریعتش کامل می‌باشد، مردم را:

۱- به توحید خداوند متعال دستور می‌دهد و (آنان را) از شرک برحذر می‌دارد.

۲- به راستگویی فرمان می‌دهد، و (آنان را) از دروغ برحذر می‌دارد.

۳- به عدل و داد امر می‌فرماید و از بی‌انصافی و از ستم و بیداد نهی فرموده است؛ و عدل عبارت است: از برابری بین اموری که به هم

شبيه هستند، و فرق قائل شدن بين امور مختلفی که باهم تفاوت دارند؛ و عدل و داد، به معنای برابری مطلق نیست، کما اینکه برخی از مردم (به اشتباه) هنگامی که از آن سخن به میان می‌آورند، می‌گویند: دین اسلام، دین برابری است، و آن را بصورت مطلق بیان می‌کند، زیرا برابری در بین اموری که باهم متفاوت هستند، ستم و بیداد می‌باشد که دین اسلام، آن را به ارمغان نیاورده است، و انجام دهنده‌ی چنین بیدادی، مورد سپاس قرار نمی‌گیرد.

۴- به امانت امر می‌کند و (آنان را) از خیانت نهی می‌کند.

۵- به وفای به عهد و پیمان دستور می‌فرماید و (آنان را) از غدر و پیمان شکنی نهی می‌ماید.

۶- به نیکی کردن نسبت به پدر و مادر امر می‌کند و (آنان را) از بدرفتاری با آنان بر حذر میدارد.

۷- به صله‌ی رحم و رفت و آمد با نزدیکان فرمان می‌دهد، و از قطع نمودن آن نهی فرموده است.

۸- به روابط خوب با همسایگان امر می‌کند، و از بدی روابط با همسایگان نهی فرموده است.

ارکان اسلام

ارکان اسلام: پایه‌های آن است که (دین اسلام) بر آن ساخته می‌گردد، و پنج مورد است که در حدیثی ذکر شده است که ابن عمر آن را از پیامبر ﷺ روایت کرده، که فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةٍ عَلَى أَنْ يُوحَّدَ اللَّهُ وَفِي رِوَايَةٍ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصِيَامُ رَمَضَانَ وَالْحُجَّ. فَقَالَ رَجُلٌ الْحُجَّ وَصِيَامُ رَمَضَانَ قَالَ لَا. صِيَامُ رَمَضَانَ وَالْحُجَّ. هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۱.

رسول خدا ﷺ در این حدیث می‌فرماید: «دین اسلام بر پنج اصل بنا شده است: بر اینکه خدا را یگانه پرستش کنند - و در روایتی - : گواهی دادن به اینکه هیچ معبود برحقى بجز خدا وجود ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و برپاداشتن نماز، و دادن زکات، و روزه‌ی رمضان، و حج مردی (به ابن عمر) گفت: حج، و روزه‌ی رمضان؛ گفت: «نه، روزه‌ی رمضان، و حج» آن را اینگونه از رسول خدا ﷺ شنیدم».

۱- گواهی دادن به اینکه هیچ معبود برحقى بجز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست (شهادة لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله) عبارتست از: باور و اعتقاد قطعی و جازمی که با زبان، به این گواهی تعبیر نماید، گویی که در این گواهی بیننده‌ای دارد؛ و این

۱- رواه البخاری، کتاب الإیمان، باب الإیمان و قول النبی ﷺ (بني الإسلام علي خمس)، رقم (۸)، و رواه مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان أركان الإسلام و دعائمه العظام، رقم (۱۱۱).

گواهی به همراه تعدادی تصدیقات به عنوان یک رکن واحد قرار داده شده است:

مثلاً: بخاطر اینکه رسول الله ﷺ یک تبلیغ‌کننده از طرف خداوند متعال است، پس گواهی دادن به او ﷺ به بندگی‌اش و رسالتش از جمله مکمل‌های گواهی به «لا إله إلا الله» می‌باشد.

و مثلاً: بخاطر اینکه شهادتین پایه‌ای برای درستی و صحت کارها و پذیرفته‌شدن‌شان نزد خداوند است، پس هیچ کاری سالم نیست و صحت ندارد و در درگاه خداوندی پذیرفته نمی‌شود، مگر با خالص‌گردانیدن عمل برای خداوند متعال و پیروی از فرستاده‌اش ﷺ؛ پس با اخلاص برای خداوند متعال گواهی به: «لا إله إلا الله» (هیچ معبود برحقى بجز الله وجود ندارد) و با پیروی از فرستاده‌اش ﷺ گواهی به: «محمداً عبده ورسوله» (محمد بنده و فرستاده‌ی خداوند است) تحقق می‌یابد.

و از ثمرات این گواهی عظیم: آزادشدن دل و وجود از توجه به مخلوقات و از پیروی نمودن از غیر پیامبران می‌باشد.

۲- و اما برپاداشتن نماز عبارتست از: بندگی نمودن برای خداوند متعال با پایداری در انجام دادن آن، و کامل کردن آن در وقت‌های مخصوصش و چگونگی انجام آن.

و از ثمرات آن: شرح صدر، و نور چشمان، و نهی نمودن آن از فحشا و منکرات می‌باشد.

۳- و اما دادن زکات عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با دادن مقدار واجب از اموالی که مستحق زکات می‌باشند.

و از ثمرات آن: پاک نمودن وجود از آفریده‌ی پست (خسیس بودن) و رفع نیازمندی‌های اسلام و مسلمانان می‌باشد.

۴- و اما روزه رمضان عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با خودداری کردن در روزهای ماه رمضان از چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند.

و از ثمرات آن: مدیریت وجود در ترک دوست داشتنی‌هایش برای رضای خداوند عزوجلّ می‌باشد.

۵- و اما حج خانه‌ی خدا عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با قصد نمودن بیت الله الحرام برای ادای شعائر و فرایض حج.

و از ثمرات آن: مدیریت نفس در تلاش و جهاد مالی و بدنی است که در طاعت خداوند متعال صرف می‌شود و بدین خاطر حج نوعی از جهاد نمودن در راه خداوند متعال می‌باشد.

و هرکس بخواهد که این مسأله برایش روشن گردد، این فرموده‌ی خداوند متعال را قرائت کند که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوْ آمِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [الأعراف: ۹۶-۹۹].

«و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند (به خدا و پیامبرانش) و پرهیزگاری می‌کردند، قطعاً برکات از آسمان و زمین را بروی ایشان می‌گشودیم و لیکن (پیامبران را) تکذیب کردند، پس ایشان را به سبب آنچه می‌کردند گرفتار و مجازات کردیم (۹۶) آیا اهل شهرها و آبادی‌ها (که دعوت پیامبران را نپذیرفتند)، از آن ایمن شده‌اند که عذاب ما شبانه به آنان برسد درحالی که ایشان غرق در خواب باشند؟ (۹۷) آیا اهل شهرها و آبادی‌ها (که دعوت پیامبران را نپذیرفتند)، از آن ایمن شده‌اند که عذاب ما چاشتگاه

(نیمروز) به آنان برسد درحالی که ایشان سرگرم بازی هستند؟ (۹۸) یا از مکر خدا خود را ایمن دانستند (با آنکه) جز مردم زیانکار (کسی) خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند (۹۹)».

و به تاریخ‌گذشتگان دقت نماید، زیرا به راستی تاریخ درس عبرتی است برای خردمندان و چشم بصیرتی است برای کسانی که برای قلبشان حجابی را قرار نداده‌اند، و الله المستعان.

پایه‌های عقیده‌ی اسلامی

دین اسلامی: - همانگونه که گذشت - شامل عقیده و شریعت است، و به چیزهایی از شرایع آن اشاره نمودیم، و ارکان آن را که پایه‌ای است که به شرایع اعتبار می‌بخشد، ذکر کردیم.

اما عقیده‌ی اسلامی: پایه‌هایش ایمان به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش و قَدَر (شامل خیر و شرّ قَدَر) می‌باشد.

و کتاب خدا و سنّت رسولش ﷺ بر این پایه‌ها دلالت می‌کند.

در قرآن، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را (در نماز) به سوی مشرق و مغرب بگردانید و بلکه نیکی‌کردار آن کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد...».

و در مورد قَدَر می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ ﴿۵۰﴾﴾ [القمر: ۴۹-۵۰].

«هر آئینه ما هر چیزی را به اندازه‌ی مقرر آفریده‌ایم (۴۹) و فرمان ما فرمانی بیش نیست، همانند یک چشم به هم‌زدن (۵۰)».

و در سنت رسول الله ﷺ آمده است که پیامبر ﷺ هنگام جواب دادن به جبرئیل، وقتی که از او در مورد ایمان سؤال کرد، می گوید: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۱.

«ایمان: آن است که به خداوند، و فرشتگانش، و کتاب‌های آسمانیش، و فرستادگانش، و روز آخرت ایمان بیاوری، و به قدر، خیر آن و شر آن ایمان بیاوری».

۱- رواه مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان الإیمان و الإسلام و الإحسان، رقم (۹۳).

ایمان به الله تعالی

ایمان به خداوند شامل چهار مورد می شود:
مورد اول: ایمان به وجود الله تعالی:

و بر وجود الله - تعالی -، فطرت، و عقل، و شرع، و احساس دلالت می کند

۱- اما دلالت فطرت بر وجود الله - سبحانه - : همانا که فطرت همه‌ی آفریدگان بدون سابقه‌ی اندیشیدن، و یا آموزش دیدن، براساس ایمان به پروردگارش آفریده شده است، و هیچ چیزی او را از مقتضای این فطرت منصرف نمی کند مگر کسی که رخدادی بر قلبش واقع شود که وی را از این فطرت منصرف گرداند؛ بخاطر این فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»^۱.

«هیچ کودکی دنیا نمی آید مگر اینکه بر فطرت (اسلام) متولد می شود، پس والدینش وی را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می گردانند».

۲- و اما دلالت عقل بر وجود الله - تعالی - : پس همانا این آفریدگان، چه آنهایی که در قدیم بودند و چه آنهایی که پس از مخلوقات قدیمی آمدند، ناگزیر از وجود آفریننده‌ای هستند که آنها را آفریده باشد؛ زیرا ممکن نیست که خودشان، خودشان را آفریده باشند، و امکان ندارد که بصورت تصادفی بوجود آمده باشند.

۱- رواه البخاری، کتاب الجنائز، باب ما قيل في أولاد المشركين، رقم (۱۳۱۹).

ممکن نیست که خودشان، خودشان را آفریده باشند، زیرا هیچ چیزی خودش را نمی‌آفریند، بدین خاطر که قبل از وجودش در عدم بوده، پس چگونه می‌تواند آفریننده باشد؟!

و امکان ندارد که به صورت تصادفی بوجود آمده باشند، زیرا هر چیز که حادث باشد (بوجود آمده باشد) ناگزیر دارای یک محدث (بوجود آورنده) نیز هست، و نیز وجودش بر این نظام بدیع و نو، و هماهنگی و توازن نزدیک، و ارتباط منسجم بین سببها و مسببهای آنها، و بین این کائنات، بعضی از آنها (بعضی از این اسباب و مسببها) قاطعانه مانع از این می‌شود که برخی از اشیای دیگر بصورت تصادفی بوجود آیند، زیرا موجودی که بصورت تصادفی بوجود آمده در پایه‌ی آفرینشش بر هیچ نظمی نیست، چگونه در حال زندگی و سیر تکاملش منظم است؟!

و هنگامی که امکان نداشته باشد این آفریدگان خودشان، خودشان را بوجود آورده باشند و یا بصورت تصادفی بوجود آمده باشند، معلوم می‌شود که آفریننده‌ی آنها را بوجود آورده و آفریده است که این آفریننده همان خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

و خداوند متعال این دلیل عقلی و برهان قاطع را، آنجا که می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵].

«آیا ایشان بدون هیچ آفریننده‌ای آفریده شده‌اند یا آنکه خود، آفریدگار خویش هستند». ذکر نموده است. یعنی: اینکه ایشان بدون خالق و آفریننده آفریده نشده‌اند، و اینکه ایشان کسانی نیستند که خودشان، خودشان را بیافرینند؛ پس معلوم می‌شود که آنها خالقی دارند که خداوند تبارک و تعالی می‌باشد، و بدین خاطر هنگامی که جبیر بن مطعم از پیامبر خدا ﷺ شنید که سوره‌ی طور را می‌خواند و به این آیات رسید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ

أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّرُونَ ﴿۳۷﴾ [الطور: ۳۵-۳۷].

«آیا ایشان بدون هیچ آفریننده‌ای آفریده شده‌اند یا آنکه خود، آفریدگار خویش هستند (۳۵) یا اینکه آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ بلکه یقین ندارند (۳۶) یا مگر گنجینه‌های پرودگارت نزد ایشان (موجود) است یا مگر آنان چیره هستند (۳۷)».

و جبیر در آن هنگام مشرک بود، گفت: نزدیک بود که دلم به پرواز در آید، و آن دفعه، اولین باری بود که ایمان در دلم سنگینی می‌کرد.^۱

و برای توضیح این مسأله یک مثال می‌زنیم: اگر یک شخص در مورد قصر مجللی برای تو حرف بازگو کند که باغ‌ها اطراف آن را گرفته‌اند، و بین آنها نهرهایی جاری باشد، مملو از فرش‌ها و استراحت‌گاه‌ها باشد، و با انواع زینت‌های اصلی و مکمل آراسته شده باشد؛ و به تو بگوید: که این قصر با هر آنچه از کمالات که در درون آن وجود دارد، خودش، خودش را اینگونه بوجود آورده است، یا اینکه بصورت تصادفی، بدون هیچ آفریننده‌ای بوجود آمده است؛ به انکار و تکذیب آن (وجود آفریننده‌ای برای قصر) مبادرت ورزده، و حرفش شبیه به گفتار نادانان می‌باشد؛ آیا جایز است که این جهان پهناور؛ با زمین و آسمانش و با افلاک و حالت‌های متنوع و نظام نو و بدیع و جذابش، خودش، خودش را بوجود آورده باشد، و یا اینکه به صورت تصادفی و بدون هیچ آفریننده‌ای بوجود آمده باشد؟!

۳- و اما دلالت شریعت بر وجود الله تعالی: اینکه همه کتاب‌های آسمانی به آن اقرار می‌کند، و اینکه آنچه از احکام با عدالتی که بدان آمده‌اند، تضمین کننده‌ای برای مصالح آفریدگان است؛ دلیلی است

۱- رواه - البخاری - مرفقاً، کتاب التفسیر، باب تفسیر سورة الطور، رقم (۴۵۷۳).

بر این امر که از طرف پروردگاری باحکمت و دانا به مصالح آفریدگانش می‌باشد؛ و نیز آنچه را از اخبار کائنات که آورده‌اند و واقعیت به درستی آن گواهی می‌دهد، دلیلی است بر این امر که (اخباری که به ما رسیده)، از طرف پروردگاری توانا بر وجود آوردن آنچه که بدان خبر داده‌است، می‌باشد.

۴- و اما دلالت احساس بر وجود الله تعالی؛ بر دو وجه است:

وجه اول: اینکه ما آنچه را که از اجابت دعای دعاکنندگان و به فریادرسیدن رنجدیدگان، می‌شنویم و می‌بینیم، چیزی است که بصورت قاطع بر وجود خداوند متعال دلالت می‌کند؛ خداوند - سبحانه - می‌فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ...﴾ [الأنبياء: ۷۶].

«و نوح را یاد کن چون ندا کرد پیش از این، پس دعای او را قبول کردیم...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ...﴾ [الأنفال: ۹].

«آنگاه که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید، پس دعای شما را پذیرفت...».

و در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت شده است که گفت: یک مرد بادیه‌نشین روز جمعه وارد شد - درحالی که پیامبر ﷺ خطبه می‌داد - پس گفت: ای رسول الله دارایی‌مان نابود شد، و زن و فرزندانمان گرسنه ماندند، نزد خدا برای ما دعا کن؛ پیامبر هم دو دستش را بلند کرد و دعا نمود؛ پس ابرها به سرعت همانند کوه‌ها شدند و جمع گشتند، (پیامبر ﷺ) از منبرش پایین نیامد تا اینکه باران را دیدم که از ریشش سرازیر می‌شد. - و در روز جمعه‌ی دوم، آن مرد بادیه‌نشین، یا کسی غیر از او بود که بلند شد

و گفت: یا رسول الله - خانه‌ها ویران شد، و دارایی‌مان غرق شد، پس نزد خداوند برای ما دعا کن؛ پیامبر ﷺ دو دستش را بلند کرد، و گفت: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا، وَلَا عَلَيْنَا فَمَا يُشِيرُ إِلَيَّ نَاحِيَةً إِلَّا أَنْفَرَجَتْ!»^۱.

«خداوند! برای ما بفرست نه علیه ما، پس به هر ناحیه‌ای اشاره می‌کرد، (ابرها) رهایی می‌یافت.»

و تا به امروز اجابت دعاکنندگان برای کسی که در پناه‌بردن به سوی خداوند راستگو و صادق بوده و دارای شرایط اجابت بوده باشد، همیشه امر مشهوری بوده است.

وجه دوم: اینکه نشانه‌های پیامبران که معجزه نامیده می‌شوند و مردم آنها را مشاهده نموده‌اند، یا آنها را شنیده‌اند، دلیل قاطعی بر وجود ارسال کننده یا آنهاست، و او الله تعالی است؛ زیرا آنها (معجزات) اموری خارج از طاقت بشری هستند، که خداوند آنها را برای تأیید و یاری و نصرت فرستادگانش جاری ساخته است.

مثال آن: نشانه‌ی موسی عليه السلام است، آن هنگام که خداوند متعال به او امر کرد که با عصایش به دریا بزند، پس به آن زد؛ پس دوازده راه خشک برای آنها شکافته شد، و آب دریا در بین آنها همانند کوه بود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿۶۳﴾﴾ [الشعراء: ۶۳].

«به دنبال آن به موسی پیام دادیم که چوبدستی خود را به دریا بزن، پس دریا از هم شکافت و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید.»

۱- رواه البخاری، کتاب الجمعة، باب الإستسقاء فی الخطبة یوم الجمعة، رقم: (۸۹۱).

و مثال دوم: نشانه‌ی عیسی علیه السلام است، آن هنگام که با اجازه‌ی خداوند، مرده را زنده می‌کرد و آنها را از آرامگاه‌هایشان بیرون می‌آورد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۴۹].
«... و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم...».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾ [المائدة: ۱۱۰].
«... و آنگاه که مردگان را به فرمان من (زنده می‌کردی و از گورها) بیرون می‌آوردی...».

و مثال سوم: برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، آن هنگام که قریش از او نشانه‌ای خواستند، پس به ماه اشاره‌ای نمود؛ پس به دو نیمه شکافته شد، پس مردم آن را دیدند، و در آن، فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾﴾ [القمر: ۱-۲].

«قیامت نزدیک شد و ماه از هم بشکافت (۱) و هرگاه کافران نشانه‌ای را ببینند، رویگردانی کنند و گویند جادوی نیرومندی است (۲)»..
پس این سه نشانه‌ی محسوس که خداوند آنها را برای تأیید و یاری و نصرت فرستادگانش جاری ساخت، بصورتی قطعی بر وجود خداوند متعال دلالت می‌کند.

مورد دوم از آنچه که ایمان به خداوند شامل آن می‌شود عبارتست از: ایمان به ربوبیت او؛ یعنی ایمان به اینکه به تنهایی پروردگار است و هیچ شریک و انبازی ندارد.

و پروردگار: کسی است که آفرینش، و مُلک، و تدبیر امور از آن اوست؛ هیچ آفریننده‌ای غیر از الله وجود ندارد؛ هیچ مالکی جز او وجود ندارد؛ هیچ

امر نیست مگر امر او؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴].

«... آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد...».

و می‌فرماید: ﴿ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۳].

«... اینست خدا که پروردگار شما است مالکیت و حاکمیت از آن اوست و بجز او، آن کسانی که به فریاد می‌خوانید، حتی مالکیت پوسته‌ی نازک خرمایی هم ندارند».

و هیچکسی شناخته نشده که ربوبیت خداوند را انکار کند، مگر اینکه متکبر باشد و به آنچه که می‌گوید معتقد نباشد، همانگونه که از فرعون حاصل گشت، آن هنگام که به قوم خود گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ [النازعات: ۲۴].

«و گفت من پروردگار برتر شما هستم».

و گفت: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي...﴾ [القصص: ۳۸].

«و فرعون گفت ای سران و بزرگان قوم! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم...».

اما آن (گفته‌های فرعون) از عقیده (اش) نبود؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾ [النمل: ۱۴].

«ستمگران و مستکبران معجزات را انکار کردند هرچند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند...».

و موسی در آنچه که خداوند از او حکایت می‌کند، می‌گوید: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هُنُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَايِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَافِرِعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿۱۰۲﴾ [الإسراء: ۱۰۲].

«(موسی به فرعون) گفت: تو که می‌دانی که این معجزه‌های روشنی بخش را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نمی‌کند و ای فرعون من تو را هلاک شده می‌پندارم».

و بدین خاطر مشرکان، به همراه شرکشان به الوهیت خداوند، به ربوبیت خداوند متعال اقرار می‌کردند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹].

«بگو زمین و آنچه در زمین هستند از آن کیستند اگر داناو فرزانه هستید؟! (۸۴) خواهند گفت: از آن خدایند، بگو پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید؟ (۸۵) بگو چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش عظیم است؟ (۸۶) خواهند گفت: از آن خدا است، بگو پس آیا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید؟ (۸۷) بگو کیست آنکه پادشاهی هر چیز بدست اوست و او کسی است که پناه می‌دهد (هر که را بخواهد) و کسی را نمیتوان از (عذاب) او پناه داد اگر فهمیده و آگاهید؟! (۸۸) خواهند گفت: از آن خدا است، بگو چگونه گول می‌خورید و فریب داده می‌شوید؟ (۸۹)».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۹﴾ [الزخرف: ۹].

«و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: که آنها را خدای غالب دانا بیافرید.».

و خداوند متعال می‌گوید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [الزخرف: ۸۷].

«و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی ایشان را آفریده است، حتماً خواهند گفت: خدا؛ پس چگونه (از عبادت خدا) منحرف می‌گردند؟!».

و دستور خداوند - سبحانه و تعالی - شامل دستورات کونی و شرعی است، پس همانگونه که فقط او تدبیر کننده‌ی جهان هستی است، و آنطور که می‌خواهد و به حسب آنچه که مقتضای آن است، در آن قضاوت می‌کند، پس همانطور نیز او در تشریح در عبادات، و احکام معاملات، به حسب آنچه که حکمتش اقتضا کند، حکم‌فرما است؛ پس هرکس که همراه خداوند در عبادات، یک شریعت گذار را شریک گرداند و یا در معاملات حاکمی را مقرر گرداند، به تحقیق به او شرک ورزیده است، و ایمان را محقق نموده است. مورد سوم از آنچه که ایمان به خداوند شامل آن می‌باشد عبارتست از: ایمان به الوهیت خداوند متعال؛ یعنی ایمان به اینکه فقط او (إله) معبود بر حق برای عبادت است که شریکی ندارد،

و (الإله) به معنای: (المألوه) یعنی: (المعبود) همراه محبت و بزرگداشت است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«و معبود شما خدای یگانه است هیچ معبود بر حقی جز او نیست که بخشاینده‌ی مهربان است.».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ال عمران: ۱۸].

«خدا گواهی می‌دهد به اینکه هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز به آن گواهی می‌دهند حال که خدا تدبیر کننده‌ی عالم است به عدل، جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم».

و هرکسی که یک معبود را با خداوند اتخاذ کند که غیر از خدا او را عبادت کند، پس الوهیتش باطل و تباه است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲].

«این برای این است که فقط خداوند حق است و آنچه کافران به جای او به فریاد می‌خوانند باطل است و خدا بلندمرتبه‌ی بزرگ قدر است».

و نامگذاری آنها (معبودان باطل، با نام) آلهه (معبودان)، حق الوهیت (معبود بودن و فرمانروایی) را به ایشان نمی‌دهد، خداوند متعال در مورد (لات و عزی و مناة - نام سه بت در دوران قبل از رسالت پیامبر ﷺ) می‌فرماید: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطٰنٍ...﴾ [النجم: ۲۳].

«این‌ها فقط نام‌هایی است که شما و پدران‌تان بر آنها گذاشته‌اید خدا بر ثبوت و صحت آنها هیچ حجت و دلیلی نازل نفرموده است...».

و در مورد هود عليه السلام می‌گوید: به راستی او به قومش گفت: ﴿أَتُجَدِلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطٰنٍ﴾ [الأعراف: ۷۱].

«... آیا با من در باره‌ی نام‌هایی چند، ستیزه می‌کنید که شما و پدران‌تان نامگذاری کرده‌اید و (نیز) پدران شما مقرر کرده‌اند، خداوند هیچ دلیل و برهانی بر آن نازل نفرموده است...».

و یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ به دو همراهی که در زندان با او بودند، گفت: ﴿يَصْحَبِي
السِّجْنِ عَزَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾... مَا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾
[یوسف: ۳۹-۴۱].

«... ای دوستانِ زندانی من آیا معبودان پراکنده بهترند یا خدای یکتای
غالب (۳۹)... این معبودهایی که غیر از خدا عبادت می‌کنید چیزی جز
نام‌هایی چند، نیست آنها را شما و پدران‌تان آنها را خدا نام نهاده‌اید. خداوند
برای (خدا نامیدن) آن‌ها هیچ دلیلی نفرستاده است...»
و بدین خاطر فرستادگان خداوند - بر آنها سلام و صلوات باد - به
قوم‌های خود می‌گفتند: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ﴿٥٩﴾﴾ [الأعراف:
۵۹].

«... تنها خدا را پرستید که برای شما جز او معبودی نیست...»
اما مشرکان آن را نپذیرفتند، و غیر از خداوند، معبودانی را اتخاذ کردند
که آنها را به همراه خداوند - سبحانه و تعالی - می‌پرستیدند، و از آنها طلب
یاری می‌کردند، و آنها را به فریاد می‌خواندند.

**خداوند متعال اتخاذ این معبودان را توسط مشرکان با دو دلیل عقلی
باطل می‌نماید:**

اول: اینکه در این معبودانی که آنها (مشرکان) اتخاذ نموده‌اند هیچ
چیزی از خصوصیات الوهیت (عبادت شدن و فرمانروایی) وجود ندارد، آنها
(معبودان) آفریدگانی هستند که نمی‌توانند چیزی بیافرینند، و هیچ نفعی را
به عبادت‌کنندگان‌شان نمی‌رسانند، و هیچ ضرری را از آنها دفع نمی‌نمایند،
هیچگونه مالکیتی از لحاظ زندگی و حیات، و نیز مردن ندارند، و همچنین

مالکیت هیچ چیزی از آسمان‌ها (و زمین) را ندارند و در امر آن مشارکت نداشته‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿۳﴾﴾ [الفرقان: ۳].

«و کافران غیر از خدا معبودهایی را برگرفته‌اند که چیزی را نمی‌آفرینند بلکه خودشان آفریده‌هایی بیش نیستند و مالک سود و زبانی برای خود نبوده و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانایی ندارند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...﴾ [سبأ: ۲۲-۲۳].

«(ای پیامبر به مشرکان) بگو کسانی را که بجای خدا (معبود خود) می‌پندارید به فریاد بخوانید؛ به اندازه‌ی حتی یک ذره در آسمان‌ها و زمین مالک چیزی نیستند و آنها در آسمان‌ها و زمین هیچ حق مشارکتی ندارند و خداوند در میان ایشان هیچ یاور و پشتیبانی ندارد (۲۲) و هیچ‌گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد مگر شفاعت کسی که خدا به او اجازه دهد...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۲].

«آیا چیزهایی را شریک خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافریند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟ (۱۹۱) و نمی‌توانند به آنان (عبادت کنندگان) هیچ کمکی برسانند و نمی‌توانند خود را یاری دهند (۱۹۲)».

و هنگامی که این، حال و وضع آن معبودان باشد، پس براستی که اتخاذ معبودان (غیر از خداوند متعال) از جاهلانه‌ترین نادانی‌ها و تباه‌ترین باطل‌ها است.

و دوم: اینکه این مشرکان، به این اقرار می‌کردند که فقط خداوند متعال پروردگار آفریننده‌ای است که پادشاهی هر چیز بدست اوست، و اوست که پناه می‌دهد و (هیچکس را) از (عذاب او) نتوان پناه داد؛ و این، مستلزم آن است که او را در الوهیت (عبادت نمودن) یکتا بدانند، همانگونه که او را در ربوبیت (پروردگار بودنش) یکتا دانستند؛ همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۲۱﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲].

«ای مردمان پروردگار خویش را بپرستید آنکه شما را و کسانی را آفرید که پیش از شما بوده‌اند تا در پناه شوید تا راه پرهیزگاری گیرید (۲۱) آنکه زمین را برایتان بگسترده و آسمان را برایتان مانند سقفی بیافرید و از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن، از انواع ثمرات روزی را برای شما (از زمین) بیرون آورد پس برای خدا همتایان و شریکانی مقرر نکنید درحالی که شما می‌دانید (که او یکتاست) (۲۲)».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَلَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [الزخرف: ۸۷].

«و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی ایشان را آفریده است، حتماً خواهند گفت: خدا؛ پس چگونه (از عبادت خدا) منحرف می گردند؟!».

و خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [یونس: ۳۱-۳۲].

«بگو چه کسی از آسمان ها و زمین به شما روزی می رساند؟ یا کیست که مالک گوش ها و چشم ها باشد؟ (یعنی خالق گوش ها و چشم ها است) و کیست که زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ یا چه کسی امور را می گرداند؟ خواهند گفت آن خدا است؛ پس بگو آیا نمی ترسید و پرهیزگار نمی شوید (۳۱) پس خالق این چیزها، خدا است که پروردگار بر حق شما است، آیا بعد از حق جز گمراهی هست؟ پس چگونه باید از راه بدر برده شوید (۳۲)».

مورد چهارم: از آنچه که ایمان به خدا شامل آن می شود عبارتست از: ایمان به نامها و صفتهای خداوند؛ یعنی: ثابت نمودن آن نامها و صفتهایی که خداوند برای خودش در کتابش (قرآن)، یا در سنت فرستاده اش (محمد ﷺ) ثابت نموده است، به صورت لایق به او، بدون تحریف، و بدون تعطیل، و بدون تکیف، و بدون تمثیل.

(تحریف) عوض نمودن معنای نامها و صفات خداوند با یک معنای جایگزین به جای معنای اصلی آنها.

(تعطیل) عوض نمودن نامها و صفتهای خداوند (حتی) بدون معنای جایگزین به جای معنای اصلی آنها.

(تکییف) بررسی نمودن و سؤال کردن در مورد چگونگی نامها و صفت‌های خداوند بدون قراردادن موارد مشابه برای آنها به جای معنای اصلی آنها.

(تمثیل) بررسی کردن و سؤال کردن در مورد نامها و صفات خداوند با قراردادن موارد مشابه برای آنها به جای معنای اصلی آنها) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۚ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و خدا دارای زیباترین نامها است پس او را به آن نامها بخوانید و فریاد دارید، و آنان را که در نامهای خدا به تحریف دست می‌زنند، رها سازید، که به سزای آنچه انجام می‌دادند، کیفر داده خواهند شد».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: ۲۷].

«... و وصفِ والاتر در آسمانها و زمین از آنِ او است و او غالبِ باحکمت است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«... هیچ چیزی مانند خدا نیست و او شنوای بینا است».

و در این امر دو طائفه گمراه گشته‌اند:

گروهی از آنها: مشهور به (معطله) می‌باشند، معطله کسانی هستند که نامها و صفت‌های خداوند یا برخی از آنها را انکار می‌کنند، و گمان می‌کنند که اثبات نمودن آنها مستلزم و نیازمند شبیه قراردادن برای خداوند است؛

یعنی: شبیه نمودن خداوند به آفریدگانش، و این گمان به چند دلیل، تباه و باطل است، از جمله:

اول: نیازمند لوازم تباه و باطل می باشد، مانند تناقض در کلام خداوند - سبحانه -، و اینکه خداوند متعال برای خودش نامها و صفت‌هایی را ثابت نموده است، و نفی نموده که چیزی مثل او باشد، و اگر ثابت نمودن این نامها و صفتها نیازمند تشبیه باشد، تناقض در کلام خداوند، و تکذیب نمودن بخشی از کلام خداوند توسط بخشی دیگر، لازم می آید.

دوم: اینکه دو چیز در نام یا صفت متفق باشند، لازم نیست حتماً مثل هم باشند؛ مثلاً دو شخص را می بینی که هر دوی آنها در اینکه شنونده، بینا و گویا هستند، متفق هستند (یعنی هر دوی آنها هم می شنوند، هم می بینند و هم می توانند سخن بگویند) با توجه به این موارد لازم نیست که حتماً در معانی انسانی و گوش و چشم و کلام همانند یکدیگر باشند؛ و حیوانات را می بینی که دست و پا و چشم دارند، با توجه به اینکه آنها دست و پا و چشم دارند، لازم نیست که حتماً دستها و پاها و چشم‌هایشان مثل هم باشد.

پس وقتی که فرق در بین آفریدگان در آنچه از نامها و صفتها که با هم مشترک هستند، آشکار است، فرق بین آفریدگار و آفریدگان بسیار آشکارتر و عظیم تر است.

گروه دوم: مشهور به (مشبهة) می باشند، مشبهه کسانی هستند که نامها و صفتها را با تشبیه نمودن خداوند متعال به آفریدگانش برای او اثبات نمودند، به گمان اینکه دلالت کردن نصوص نیازمند این امر (تشبیه نمودن خداوند به آفریدگانش) است، بدین خاطر که خداوند متعال آفریدگانش را با آنچه که می فهمند مخاطب قرار می دهد، و این گمان به چند دلیل تباه و باطل است، از جمله:

اول: اینکه شباهت خداوند به آفریدگانش امری است که عقل و شریعت آن را باطل و تباه می‌داند، و ممکن نیست که نصوص کتاب و سنت نیازمند امر باطل باشند.

دوم: خداوند متعال بندگان را از حیث اصل معنا مخاطب قرار می‌دهد، اما حقیقت و کنایه‌هایی که آن معنا بر آنها است، برگرفته از علم خداوند متعال در چیزهایی است که به ذات و صفاتش تعلق دارد.

مثلاً وقتی که خداوند برای خودش اثبات می‌نماید که همانا شنوا است، اصل معنای شنیدن معلوم است، (و شنیدن عبارت است از ادراک و فهمیدن صدا) اما حقیقت شنیدن به نسبت خداوند متعال نامعلوم است، زیرا حقیقت شنیدن حتی در آفریدگان فرق می‌کند؛ پس این فرق در شنیدن در بین آفریدگار و آفریدگان بسیار بیشتر و عظیم‌تر است.

و هنگامی که خداوند از نفس خودش خبر می‌دهد که بر عرش استواء نموده (قرار گرفته) است؛ استواء نمودن (قرار گرفتن) از حیث اصل معنا معلوم است، اما حقیقت استواء (قرار گرفتن) که او بر آن است به نسبت استواء (قرار گرفتن) خداوند بر عرشش بر ما نامعلوم است؛ زیرا حقیقت استواء (قرار گرفتن) در حق آفریدگان متفاوت است، استواء (قرار گرفتن) بر صندلی همانند استواء (قرار گرفتن) بر پالان شتر سرکش گریزنده نیست، پس وقتی که در حق آفریدگان متفاوت است، پس تفاوت در مورد آفریدگار و آفریدگان بیشتر و عظیم‌تر است.

و ایمان به خداوند متعال براساس آنچه که ما وصف کردیم، برای مؤمنان فایده‌های بزرگی دارد، از جمله:

اول: تحقق یافتن توحید خداوند متعال، بطوری که به هیچکس غیر از او امید نداشته باشیم، و از کسی غیر از او نترسیم، و کسی را غیر از او عبادت نکنیم.

دوم: کمال محبت خداوند متعال، و بزرگداشت او به مقتضای نام‌های نیک او و صفات بلند مرتبه‌اش.

سوم: تحقق یافتن بندگی و عبادت او با انجام آنچه که بدان دستور فرموده، و پرهیز از آنچه که نهی فرموده و برحذر داشته است.

ایمان به ملائکه

فرشتگان: جهانی نادیده است، (دسته‌ای از) آفریده شدگان اند، بندگانی برای خداوند متعال هستند، و هیچیک از خصوصیت‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند، خداوند متعال آنها را از نور آفریده است، و گردن کجی تمام و کمال در برابر دستوراتش، و نیروی اجرای فرامینش را به آنان بخشیده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾﴾ [الأنبياء: ۱۹-۲۰].

«... و کسانی که در پیشگاه وی هستند از عبادت او سرکشی نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند (۱۹) شب و روز بی‌آنکه سستی ورزند، تسبیح می‌گویند (۲۰)».

و آنها تعداد زیادی هستند که هیچکسی غیر از خداوند متعال نمی‌تواند آنها را شمارش نماید، و در صحیحین از حدیث انس ا در قصه‌ی معراج ثابت شده است که پیامبر ﷺ نزد «بیت المعمور» در آسمان برده شد که هر روز هفتاد هزار فرشته (ملائکه) در آن نماز می‌خوانند، و این فرشتگان، هنگامی که از آن خارج شدند هرگز به آنجا بر نمی‌گردند و این، (اولین و) آخرین بار برای آنان بوده است (که به بیت المعمور راه یافته‌اند).^۱

و ایمان به فرشتگان شامل چهار مورد می‌باشد که عبارتست از:
اول: ایمان به وجود آنها.

۱- رواه البخاری، کتاب فضائل الصحابة، باب المعراج رقم: (۳۶۷۴)، و رواه مسلم، کتاب الإیمان، باب الإسراء برسول الله ﷺ إلى السماء و فرض الصلوات، رقم: (۴۰۹).

دوم: ایمان به آنهایی که نامشان را می‌دانیم، آنها را با نامشان (مانند جبرئیل) و آنهایی که نام آنها را نمی‌دانیم به آنها بصورت اجمالی ایمان می‌آوریم.

سوم: ایمان به آنهایی که (برخی از) صفت‌های آنها را می‌دانیم، همانند صفت (جبرئیل) که پیامبر ﷺ بدان خبر داده است که او را بر صفتی که بر آن خلق شده بود، دید، و ششصد بال داشت که افق را فرا گرفته بود.

فرشته می‌تواند به فرمان خداوند بصورت شمایل یک مرد تغییر شکل دهد، همانگونه برای که (جبرئیل) اتفاق افتاد، آن هنگام که خداوند او را به سوی مریم روانه ساخت پس بصورت بشری درشت اندام پیش مریم حضور یافت، و هنگامی نزد پیامبر ﷺ آمد و او (پیامبر) میان اصحابش نشسته بود، (جبرئیل) پیش پیامبر آمد درحالی که به شکل مردی با لباس بسیار سفید، موی سر بسیار سیاه بود و اثری از سفر بر او دیده نمی‌شد، و هیچکدام از اصحاب او را نمی‌شناخت، پس نزد رسول الله ﷺ نشست و دو زانویش را به دو زانوی پیامبر تکیه داد، و دو دستش را بر دو رانش گذاشت، و از پیامبر ﷺ در مورد اسلام، و ایمان، و احسان، و قیامت سؤال نمود؛ پس پیامبر به او پاسخ داد و (جبرئیل) رفت، سپس پیامبر ﷺ فرمود: «هَذَا جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»^۱.

«این جبرئیل بود، پیش شما آمده بود تا دین‌تان را به شما بیاموزد».

و همینطور فرشتگانی که خداوند آنها را نزد ابراهیم و لوط عليهما السلام فرستاد، بصورت چند مرد بودند.

۱- رواه مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان الإیمان و الإسلام و الإحسان، رقم (۹۳).

مورد چهارم از آنچه که ایمان به فرشتگان شامل آن می‌شود: ایمان به آنچه از کارهای آنها که می‌دانیم و به فرمان خداوند بر آن کارها استوارند؛ همانند تسبیح او، و بندگی شبانه روزی برای او بدون خستگی و سستی.

و برخی از آنها کارهای مخصوصی دارند.

مانند: جبرئیل که امین و امانتدار وحی خداوند متعال است، خداوند وحی را بوسیله‌ی او به سوی پیامبران و رسولان می‌فرستاد.

و میکائیل: که وکالت قطره‌ها به او داده شده است، یعنی باران و نباتات به او موکول شده است.

و اسرافیل: که دمیدن در نفخ صور به هنگام برپا شدن قیامت و نشر آفریدگان به او موکول شده است.

و ملک الموت: که قبض روح‌ها (بیرون کشیدن روح از بدن) به هنگام مردن به او موکول شده است.

و مالک: که آتش به او موکول شده است، و او خزانه دار جهنم است. و فرشتگانی که جنین‌های داخل رحم مادر به آنها موکول شده است، وقتی که انسان مدت چهار ماه را در شکم مادرش بگذراند، خداوند یک فرشته را برای او بر می‌گزیند و به او امر می‌کند تا روزی، و اجل (وقت مردن)، و عملش، و اینکه از جمله‌ی اهل جهنم یا بهشت است را بنویسد.

و فرشتگان به حفظ نمودن کارهای انسان‌ها وکالت داده شده‌اند، و نوشتن اعمال برای هر انسانی توسط دو فرشته صورت می‌گیرد، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ قرار دارد.

و فرشتگان به سؤال کردن از مردگان، آن هنگام که در قبرشان گذاشته می‌شوند، وکالت داده شده‌اند؛ آنها نزد او می‌آیند و از او در مورد پروردگارش، و دینش، و پیامبرش سؤال می‌پرسند.

و ایمان به فرشتگان دارای فایده‌های بزرگی است، از جمله:

اول: علم و آگاهی پیدا کردن بر عظمت و بزرگی، و قدرت، و فرمانروایی آفریننده، زیرا همانا که عظمت و بزرگی آفریدگان بر عظمت و بزرگی آفریدگار دلالت می‌کند.

دوم: سپاگزاری از خداوند متعال برای عنایت و توجهش به بنی آدم، از این حیث که به برخی از این فرشتگان وکالت داده شده تا انسان را حفظ نمایند، و کارهای او را یادداشت کنند، و امور دیگری از مصالح بشر که به آنها محول شده است.

سوم: محبت و دوست داشتن فرشتگان بخاطر آنچه از عبادت خداوند متعال که بر آن استوار هستند.

و گروهی از افراد کجرو و منحرف وجود فرشتگان را انکار می‌کنند، و گفته‌اند: آنها (فرشتگان) عبارتند از نیروی خیر و نیکی پنهانی؛ و این گفته تکذیب کتاب خدا، و سنت رسولش ص، و اجماع مسلمانان می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعًا...﴾ [فاطر: ۱].

«همه ستایش‌ها از آن خدایی است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، و فرشتگان را که دارای بال‌های دوتا دوتا، و سه‌تا سه‌تا، و چهارتا چهارتا هستند، پیام آور قرار داد...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبِرَهُمْ...﴾ [الأنفال: ۵۰].

«و (تعجب می‌کنی) اگر بینی بدانگاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند درحالی که بر چهره‌ها و بر پشت‌های آنان می‌زنند...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةَ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ﴾ [الأنعام: ۹۳].

«... و (تعجب می‌کنی) اگر ستمکاران را بنگری، آن هنگام که در شداید مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌های خود را (به سوی آنان) دراز می‌کنند و می‌گویند جان‌هایتان را بیرون آورید...».

و خداوند متعال می‌گوید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبأ: ۲۳].

«تا آنگاه که اضطراب و نگرانی از دل‌های ایشان برطرف شود، گویند آیا پروردگارتان چه فرمود؟، می‌گویند که سخن راست فرموده است و او بلند مرتبه بزرگ قدر است».

و در مورد اهل بهشت فرموده است: ﴿...وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴].

«... و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند (۲۳) گویند سلام بر شما باد بسبب شکیبایی و استقامتی که داشتید پس پاداش آن سرای نیک است (۲۴)».

و در صحیح بخاری از ابی هریره از پیامبر ﷺ روایت شده است که گفت: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ نَادَىٰ جِبْرِيلُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ. فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي جِبْرِيلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبُّوهُ. فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ»^۱.

«هنگامی که خداوند بنده را دوست داشته باشد، جبرئیل را احضار می‌کند (و می‌فرماید): همانا خداوند فلانی را دوست دارد، پس او را دوست

۱- رواه البخاري، كتاب بدأ الخلق، باب ذكر الملائكة، رقم (۳۰۳۷).

داشته باش؛ (جبرئیل) او را دوست می‌دارد، و در اهل آسمان اعلام می‌کند که: همانا خداوند فلانی را دوست دارد، پس او را دوست داشته باشید؛ پس اهل آسمان او را دوست می‌دارند؛ سپس مقبولیت او در زمین قرار داده می‌شود».

و مجدداً در صحیح بخاری از ابی هریره روایت شده است که پیامبر ﷺ گفت: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ الْمَلَائِكَةُ، يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَلِأَوَّلٍ، فَإِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ طَوَّأُوا الصُّحُفَ وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ»^۱.

«هنگامی که روز جمعه فرا می‌رسد، بر هر دری از دروازه‌های مسجد فرشتگانی هستند که نام اولین نفر را می‌نویسند، هنگامی امام نشست، از نوشتن دست می‌کشند، و می‌آیند تا به ذکر و یاد خدا گوش فرا دهند»..

و این آیات و احادیث، نص‌های صریحی در این مورد بود که فرشتگان جسم هستند و آنگونه که افراد کجرو و منحرف گمان می‌برند، نیروی معنوی نیستند و به مقتضای این نصوص مسلمانان اجماع نموده‌اند.

۱- رواه البخاري، كتاب بدأ الخلق، باب ذكر الملائكة، رقم (۳۰۳۹).

ایمان به کتب آسمانی

کتب: جمع کتاب است و به معنای مکتوب (ثبت شده) می باشد. و منظور از آن در اینجا: کتاب‌هایی است که خداوند متعال آنها را بر رسولانش برای رحمت نمودن به آفریدگان، و وسیله‌ی هدایتی برای آنها نازل نموده است تا با آن به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرتشان برسند.

و ایمان به کتاب‌های آسمانی شامل چهار مورد می باشد:

اول: ایمان به اینکه نازل شدنشان از طرف خداوند متعال، حق است.
دوم: ایمان به نام آن کتاب‌هایی که نام آنها را می دانیم: مانند قرآن که بر محمد ﷺ فرو فرستاده شد، و تورات که بر موسی ﷺ نازل گشت، و انجیل که بر عیسی ﷺ نازل شد، و زبور که به داود ﷺ داده شد، و اما آن‌هایی را که نامشان را نمی دانیم، به صورت اجمالی به آنها ایمان می آوریم.
سوم: گواهی دادن بر آنچه از خبرهایشان که درست و صحیح است، مانند خبرهای قرآن، و خبرهایی از کتاب‌های پیشین که تحریف و یا تبدیل بر آنها صورت نگرفته باشد.

چهارم: عمل نمودن به دستوراتی از اخبار کتب آسمانی که نسخ نشده باشد (یعنی حکم آن برداشته نشده و باقی مانده باشد)، و راضی بودن به آن، و فرقی ندارد که بفهمیم که حکمت این دستورات چیست و یا نفهمیم، در هر حالتی در برابر این دستورات تسلیم شویم، و همه‌ی کتاب‌های آسمانی قبلی با نازل شدن قرآن عظیم، منسوخ گشت (یعنی با آمدن قرآن حکم از اجرای دستورات کتاب‌های پیشین برداشته شد)، خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...﴾ [المائدة: ۴۸]. (آی حاکماً علیه)

«و به سوی تو کتاب (قرآن) را بحق فرو فرستادیم که تصدیق کننده‌ی کتاب‌های پیشین وی است و شاهد بر آنهاست...». (یعنی حکمفرما بر آنهاست)

و بر این اساس عمل نمودن به هر دستوری از دستورات کتاب‌های پیشین جایز نیست، مگر احکامی از آنها که صحیح باشد، و قرآن بدان اقرار نماید.

و ایمان به کتاب‌های آسمانی، فایده‌های بزرگی دارد، از جمله:

اول: علم و آگاهی پیدا کردن بر عنایت و توجه خداوند متعال به بندگان، از این حیث که برای هر قومی کتابی را نازل نموده که آنها را بدان کتاب هدایت نماید.

دوم: علم و آگاهی پیدا کردن به حکمت خداوند متعال در شریعتش، از این حیث که برای هر قومی، آنچه را که مناسب احوال آنها بوده تشریح نموده است، کما اینکه می‌گوید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [المائدة: ۴۸].

«برای هر گروهی از شما شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم».

سوم: سپاسگزاری نعمت خداوند بخاطر آن (نازل نمودن کتب آسمانی برای هدایت بشر، توجه و عنایت به بندگان، وصول و رسیدن به خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی بوسیله‌ی این کتب آسمانی و شریعتی که در آنها برای ما نازل فرموده است).

ایمان به رُسل (رسولان)

رُسل: جمع رسول (فرستاده) است به معنای: مُرسل یعنی برگزیده شده برای ابلاغ و رساندن چیزی.

و در اینجا منظور: کسی از نوع بشر است که شریعتی بر او وحی می‌گردد و به او دستور داده می‌شود که آن را تبلیغ نماید.

و اولین رسول از میان رسولان نوح عليه السلام و آخرینشان محمد عليه السلام می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ
وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...﴾ [النساء: ۱۶۳].

«ما به تو وحی فرستادیم، همانگونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی فرستادیم...».

و در صحیح بخاری از انس بن مالک ا در حدیث شفاعت، روایت شده است که پیامبر عليه السلام: «ذکر أن الناس يأتون إلى آدم؛ ليشفع لهم، فيعذر إليهم ويقول: ائتوا نوحاً أول رسول بعثه الله»^۱. و ذکر تمام الحدیث.

«ذکر نمود که مردم در روز قیامت به سوی آدم عليه السلام روند، تا اینکه برای آنان شفاعت نماید، اما از آنان پوزش می‌طلبد و می‌گوید: به سوی نوح بروید که اولین رسولی است که خداوند آن را برگزیده است» و سپس همه‌ی حدیث را ذکر فرمود.

۱- رواه البخاري، كتاب الرقاق، باب صفة الجنة و النار، رقم (۶۱۹۷).

و خداوند متعال در مورد محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾ [الأحزاب: ۴۰].
 «محمد پدر هیچیک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبران است».

و هیچ امتی از (وجود) رسولی (در میانشان) بی بهره نبوده

که خداوند متعال او را با شریعتی مستقل برای آن امت برگزیده، و یا پیامبری که به آن پیامبر شریعت ماقبلش وحی شده باشد؛ تا اینکه در راه آن شریعت تلاش نمایند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ [النحل: ۳۶]. «و به یقین میان هر امتی رسولی را برانگیختیم که خدا را پرستش کنید و از طاغوت بپرهیزید...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴].
 «و هیچ امتی نیست مگر هشدار دهنده‌ای در آن گذشته است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا...﴾ [المائدة: ۴۴].

«همانا ما تورات را نازل کردیم که در وی رهنمود و نور است که پیامبران که تسلیم فرمان الهی بودند به موجب آن (برای یهود) حکم می‌کردند...».

و رسولان افرادی از نوع بشر هستند که آفریده‌ی خدایند، هیچ صفتی از صفات و خصوصیات ربوبیت و الوهیت را ندارند، خداوند متعال در مورد محمد ﷺ که او سید و سرور رسولان، و بلند مرتبه‌ترین آنان از لحاظ مقام

و منزلت است، می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک سود و زبانی برای خود نیستم مگر آن مقداری که خدا بخواهد است و اگر غیب می دانستم، همانا منافع بسیاری (برای خود) فراهم می آوردم و اصلاً شرّ و بلا به من نمی رسید؛ من کسی جز بیم دهنده و مزده دهنده ی مؤمنان نیستم.»

و خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿۲۱﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۲﴾ [الجن: ۲۱-۲۲].

«بگو من نمی توانم زیان و سودی به شما برسانم و نمی توانم شما را به راه راست هدایت دهم (۲۱) بگو همانا هیچ کس مرا از عقوبت خداوند پناه ندهد و جز او هرگز پناهی نمی یابم (۲۲)».

و صفات و خصوصیات انسانی و بشری به آنان نیز می رسد، از جمله: بیماری، و مرگ، و نیاز به غذا، و آب، و غیر آن؛ خداوند متعال در مورد ابراهیم علیه السلام می فرماید: ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي ﴿۷۹﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ﴿۸۰﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي ﴿۸۱﴾ [الشعراء: ۷۹-۸۱].

«و آن کسی است که او مرا می خوراند و می نوشاند (۷۹) و چون بیمار شوم او است که مرا شفا می دهد (۸۰) و آن کسی است که مرا می میراند و سپس مرا زنده می گرداند (۸۱)».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَنَسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي»^۱.

«همانا من بشری همانند شما هستم؛ (چیزها را) از یاد می‌برم، همانگونه که شما از یاد می‌برید؛ پس هنگامی که (چیزی را) از یاد بردم، (آن را) به یادم آورید».

و خداوند متعال به‌مراه تمجید نمودن از پیامبران در بالاترین مقامشان، آنها را، به بندگی برای خودش وصف می‌نماید؛ پس در مورد نوح عليه السلام می‌فرماید: ﴿إِنَّهُوَ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ [الإسراء: ۳].

«براستی که وی بنده‌ی بسیار سپاسگزاری بود».

و در مورد محمد عليه السلام می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].

«بسیار با برکت کسی است که قرآن را بر بنده‌ی خود نازل کرده است تا اینکه برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد».

و در مورد ابراهیم، و اسحاق، و یعقوب عليهم السلام می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾﴾ [ص: ۴۵-۴۷].

«و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن، که نیرومند و صاحب بصیرت بودند (۴۵) ما آنان را به صفت خاصی و ویژگی بخشیدیم که یاد آخرت است (۴۶) و ایشان در پیشگاه ما جداً از نزدیکان نیکان اند (۴۷)».

۱- رواه البخاري، كتاب أبواب القبلة، باب التوجه إلى القبلة حيث كان، رقم (۳۹۲).

و در مود عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [الزخرف: ۵۹].

«عیسی بنده‌ای بیش نبود که ما بر او نعمت خویش را ارزانی داشتیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل کردیم».

و ایمان به رسولان شامل چهار مورد است:

اول: ایمان به اینکه رسالت ایشان، حقی از طرف خداوند متعال است، و هرکس به رسالت یکی از آنها کفر ورزد، به همه‌ی رسولان کفر ورزیده است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الشعراء: ۱۰۵].

«قوم نوح، رسولان را دروغگو شمردند».

پس هنگامی که این قوم، نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ را دروغگو شمردند و وی را تکذیب نمودند، خداوند آنها را تکذیب‌کننده‌ای برای همه‌ی رسولان قرار داده، درحالی که هیچ رسول و فرستاده‌ی دیگری غیر از او (نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ) در میانشان نبود؛ و بر این اساس نصاری (مسیحیان) که محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ را تکذیب نمودند و از او پیروی نمودند، در نتیجه تکذیب‌کننده‌هایی برای مسیح بن مریم نیز هستند، و از او نیز پیروی نمی‌کنند؛ مخصوصاً اینکه مسیح بن مریم آنها را به محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ بشارت داده است، و هیچ مفهومی برای بشارت‌دادن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ به آنها وجود ندارد إلا اینکه همانا محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی آنان (از طرف خداوند) فرستاده شده است، تا ایشان را از گمراهی نجات دهد، و آنها را به راه راست هدایت نماید.

دوم: ایمان داشتن به هرکدام از رسولان که نام آنها را می‌دانیم مانند: محمد، و ابراهیم، و موسی، و عیسی، و نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ که این پنج نفر، رسولان اولو

العزم هستند، و خداوند آنها را در دو جا در قرآن یاد فرموده است، در این فرموده‌اش: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ...﴾ [الأحزاب: ۷].

«و یاد کن هنگامی که از پیامبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم...».

و این فرموده‌اش: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾ [الشوری: ۱۳].

«خداوند آیینی را برای شما بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم که دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید...».

و اما هرکدام که نام آنها را نمی‌دانیم، بصورت اجمالی به او ایمان می‌آوریم؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقُصِّصْ عَلَيْكَ...﴾ [غافر: ۷۸].

«پیش از تو پیامبرانی را فرستاده‌ایم سرگذشت بعضی‌ها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخی‌ها را برای تو بازنگو نکرده‌ایم...».

سوم: تأیید نمودن آنچه از خبرهای ایشان که صحیح است.

چهارم: عمل به شریعت فردی از آنان که خداوند وی را به سوی ما فرستاده است، و او آخرین آنان، محمد ﷺ است که به سوی همه‌ی مردم فرستاده شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ

يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ [النساء: ۶۵].

«اما نه !.. به پروردگارت سوگند که مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس تنگی و ملالی در دل‌های خود از آنچه حکم فرمودی نداشته و (به قضاوت تو) کاملاً گردن نهند».

و ایمان به رسولان دارای فایده‌های نیکو است از جمله:

اول: آگاهی‌یافتن به مهربانی خداوند، و توجه و عنایت وی به بندگانش، از این لحاظ که رسولان را به سوی ایشان فرستاد، تا آنها را به صراط مستقیم و راه راست خداوند متعال هدایت فرمایند، و برایشان روشن نمایند که چگونه خداوند را عبادت کنند، زیرا عقل بشری به تنهایی نمی‌تواند آن (راه راست و شیوه‌ی بندگی خداوند) را بشناسد.

دوم: سپاسگزاری خداوند متعال برای این نعمت بزرگ.

سوم: محبت و دوست‌داشتن رسولان ﷺ و بزرگداشت آنان، و تمجید از آنان بصورتی که لایق به ایشان است؛ زیرا ایشان فرستادگان خداوند هستند، و بندگی خداوند را بر پا داشتند، و رسالت خداوند را تبلیغ نمودند، و نصیحت‌های او را برای بندگانش رساندند.

دشمنان دین خداوند، رسولان را دروغگو شمرده‌اند به گمان اینکه فرستادگان خداوند متعال از جنس بشر نیستند! و خداوند متعال این گمان را ذکر فرموده، و آن را با این فرموده‌اش باطل نموده است: ﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٦٤﴾ قُلْ لَوْ

كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾ [الإسراء: ٩٤-٩٥].

«تنها چیزی که مانع از ایمان آوردن مردمان بعد از نزول هدایت برای ایشان شد، این است که گفتند: آیا خدای تعالی انسانی را بعنوان پیامبر فرستاده است؟! (۹۴) بگو اگر در زمین فرشتگان (به جای انسان‌ها) مستقر بودند و در آن راه می‌رفتند، ما از آسمان (از جنس خودشان) فرشته‌ای را، بعنوان پیامبر بسوی ایشان می‌فرستادیم (۹۵)».

خداوند متعال این گمان را با این جواب باطل نموده است که ناگزیر باید رسول از نوع بشر باشد؛ زیرا او به سوی اهل زمین فرستاده شده است، و اهل زمین بشر هستند، و اگر اهل زمین ملائکه می‌بودند، به تحقیق که از آسمان، فرشته‌ای را بعنوان پیامبر برای آنان می‌فرستاد، تا اینکه هم‌نوع آنان باشد؛ و همین‌طور خداوند متعال از تکذیب کنندگان پیامبران حکایت می‌فرماید که گفتند: ﴿...إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ أَبَاؤُنَا فَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِّثْلُنَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ [ابراهیم: ۱۰-۱۱].

«... شما جز انسان‌هایی چون ما نیستید و شما می‌خواهید که ما را از چیزهایی منصرف کنید و بدور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند؛ پس برای ما دلیل روشنی بیاورید (۱۰) پیامبران‌شان به آنها گفتند ما جز انسان‌هایی همچون شما نیستیم و لیکن خدا بر هرکس از بندگان که خواهد منت می‌نهد و ما شایسته‌ی آن نیستیم که دلیلی برایتان بیاریم مگر با اجازه‌ی خدا...».

ایمان به روز آخرت

روز آخرت: روز قیامت است که مردمان در آن برای محاسبه و جزا، دوباره برانگیخته می‌شوند.

و بدین اسم، نام نهاده شده است زیرا هنگامی که اهل بهشت در منزلگاه‌های خود و اهل دوزخ در منزلگاه‌های خویش استقرار یافتند، دیگر روزی پس از آن وجود ندارد.

و ایمان به روز آخرت شامل سه مورد است:

اول: ایمان به بعث و برانگیخته شدن دوباره: که عبارت است از زنده گرداندن دوباره‌ی مردگان، آن هنگام که برای بار دوم در نفخ صور دمیده می‌شود؛ پس مردم درحالی برای پروردگار جهانیان به پا می‌خیزند که پاهای نپوشیده و بدون کفش دارند، عریان و بدون هیچ پوشش و لباسی هستند، و درحالی دوباره به پا می‌خیزند که حتی ختنه نشده‌اند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُمْ وَعَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴].

«چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می‌گردانیم، این وعده‌ای است که می‌دهیم، و ما قطعاً آن را انجام می‌دهیم.»
و بعث (برانگیخته‌شدن دوباره): حق ثابتی است، که کتاب خدا، و سنت رسول خدا، و إجماع مسلمانان بر آن دلالت دارد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾﴾ [المؤمنون: ۱۵-۱۶].

«بعد از آن شما خواهید مرد (۱۵) سپس شما در روز قیامت دوباره زنده خواهید گردید (۱۶)».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاءَ عُرَاءَ غُرْلًا»^۱.
 «مردم در حالی در روز قیامت حشر می شوند که پاهایشان لخت (و بدون کفش) می باشد و عریان (و بدون لباس) هستند و ختنه نشده اند». و مسلمانان بر درستی حَقانیت آن اجماع کرده اند، و این امر (روز آخرت) از این حیث مقتضای حکمت است که، لازم است خداوند برای این آفریدگان معادی قرار دهد، تا در آن روز آنها را بر اساس آنچه که شرع فرموده و رسولانش را برای آن برگزیده بود، جزا دهد؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵].

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما برگردانده نمی شوید؟».

و به پیامبرش ﷺ فرموده است که: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ...﴾ [الفصص: ۸۵].

«آن کسی که (تبلیغ) قرآن را بر تو واجب نموده است تو را به محل بازگشتِ بزرگ بر می گرداند...».

دوم: ایمان به محاسبه و جزاء: بنده بر اساس اعمالش محاسبه می گردد و جزا داده می شود، و بر آن (محاسبه و جزاء)، کتاب خدا، و سنت رسول خدا، و اجماع مؤنان دلالت می نماید.

۱- متفق علیه، و اللفظ لمسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها و أهلها، باب فناء الدنيا، رقم: (۷۱۲۷).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿۲۶﴾ [الغاشية: ۲۵-۲۶].

«مسئلاً بازگشت آنان به سوی ما خواهد بود (۲۵) آنگاه حساب ایشان با ما خواهد بود (۲۶)».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۳۰﴾ [الأنعام: ۱۶۰].

«هرکس کار نیکی بیاورد ده چندان آن پاداش دارد و هرکس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا داده نمی‌شود و بر آنان ستم نخواهد شد».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿۴۷﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچکسی کمترین ستمی نمی‌شود و اگر عمل به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بد انجام گرفته) باشد آن را حاضر و آماده می‌سازیم و بسنده خواهد بود که ما حساب کننده و حسابگر (اعمال) باشیم».

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ، وَيَسْتُرُهُ فَيَقُولُ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا فَيَقُولُ نَعَمْ أَيْ رَبِّ. حَتَّىٰ إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ وَرَأَىٰ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ قَالَ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَىٰ كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ

وَالْمُنَافِقُونَ فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۱.

«همانا خداوند به مؤمن نزدیک می‌شود؛ پس بر او کَنَفَش (کَنَف = ستر = پوشش = چیزی که با آن، مؤمن را می‌پوشاند) را قرار می‌دهد و او را می‌پوشاند، پس به او می‌گوید: آیا با این گناه آشنا هستی؟ آیا این گناه را می‌شناسی؟ و او می‌گوید: بله ای پروردگار، تا اینکه او را به گناهانش معترف می‌نماید، و می‌بیند که او هلاک شده است؛ خداوند می‌فرماید: آن را در دنیا بر تو پوشیدم، و من امروز از آن درمی‌گذرم؛ پس به او کتاب کارهای نیکویش داده می‌شود، و اما کافران و منافقان؛ پس علیه آنان، بر سر آفریدگان اعلام می‌شود که اینان، کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند، همانا که لعنت خداوند بر ستمکاران باد».

و از پیامبر ﷺ در روایتی صحیح نقل شده است که فرمود: «أَنْ مِنْ هَمٍّ بِحَسَنَةِ فَعْمَلِهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِئَةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَأَنْ مِنْ هَمٍّ بِسَيِّئَةٍ فَعْمَلِهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً»^۲.

«هنگامی که بنده برای انجام کار نیکویی تلاش کند، اگر آن را انجام دهد، خداوند آن را نزد خویش به اندازه‌ی ده کار نیکو تا هفتصد برابر، تا مقادیر زیادی (تا هر اندازه که بخواهد)، می‌نویسد؛ و هنگامی که بنده برای

۱- رواه البخاري، كتاب المظالم، باب قول الله تعالى ألا لعنة الله على الظالمين، رقم: (۲۳۰۹).

۲- رواه البخاري، كتاب الرقاق، باب من هم بحسنة أو سيئة، رقم: (۶۱۲۶) و رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب إذا هم العبد بحسنة كتبت و إذا هم بسيئة لم تكتب، رقم: (۳۳۵).

انجام کار بدی تلاش می‌نماید، اگر آن را انجام دهد، خداوند یک بدی برای او می‌نویسد».

و مسلمانان در درست و ثابت بودن محاسبه‌شدن بندگان و جزا دادن به ایشان اجماع نموده‌اند، و این امر مقتضای حکمت می‌باشد؛ همانا خداوند کتاب‌های آسمانی را نازل فرموده، و رسولان را فرستاده، و قبول نمودن آنچه را که رسولان آورده‌اند، بر بندگان فرض نموده، و عمل نمودن به آنچه از رسالت انبیاء را که لازم است بدان عمل گردد، واجب گردانیده، و جنگ نمودن را با مخالفان او واجب نموده و خون آنها (مخالفانش) و همچنین نسل ایشان و زنانشان و دارایی‌هایشان را حلال نموده است؛ پس اگر هیچ محاسبه و جزایی در کار نباشد، این کارها، امور بیهوده ای می‌باشند که پروردگار حکیم و دانا از آن منزّه است؛ و خداوند متعال با این فرموده‌اش به آن اشاره فرموده است: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾

فَلَنَقْصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾ [الأعراف: ۶-۷].

«به طور قطع از کسانی که پیامبر به سوی آنان روانه شد می‌پرسیم و حتماً از پیامبران هم می‌پرسیم (۶) مسلماً برای آنان آگاهانه شرح می‌دهیم و ما (از احوالشان غافل و) غایب نبوده‌ایم (۷)».

سوم: ایمان به بهشت و جهنم و اینکه آنها جایگاه‌های همیشگی برای آفریدگانشانند.

پس بهشت، دارِ نعمت‌هایی است که خداوند متعال آن را برای ایمان دارانِ پرهیزگار فراهم نموده، کسانی که بدانچه ایمان آوردند که خداوند ایمان را به آن واجب نموده بود، و بر اطاعت از خداوند و فرستاده‌اش پایداری نمودند، و خویشان را برای خداوند پاک و خالص نمودند، و از

رسولانش پیروی کردند، و در آنجا انواع نعمت‌ها موجود است «مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»^۱.

«آنچه (از نعمت‌ها) که چشم آن را ندیده، و گوش آن را نشنیده، و هیچ خطر (ی در آنجا) بر دل مؤمن نیست».

خداوند متعال مَب فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿۷﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ ﴿۸﴾﴾ [البينة: ۷-۸].

«بی‌گمان آنانکه ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان مسلماً خوبترین انسانها هستند (۷) پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغ‌های بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر آن روان است. جاودانه برای همیشه آنجا خواهند ماند، خدا از ایشان راضی است و ایشان (نیز) از خدا خوشنود هستند این وعده برای کسی است که از پروردگار خود بترسد (۸)».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [السجدة: ۱۷].

«هیچکس نمی‌داند، در پاداش کارهایی که می‌کردند، چه چیزهای شادی آفرین و مسرت بخشی برای ایشان پنهان شده است».

و اما جهنم: پس خانه‌ی عذاب و رنجی است که خداوند متعال آن را برای کافران ستمکار فراهم نموده است، کسانی که به او کافر گشتند و

۱- رواه البخاري، كتاب بدأ الخلق، باب ما جاء في وصف الجنة و أنها مخلوقة، رقم:

نسبت به فرستادگانش مرتکب گناه شدند، در آن انواع عذابها موجود و عبرت گرفتن در پیشگاه آنان هیچ اهمیت و اعتباری نداشته است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأْتَقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ ﴿۱۳۱﴾ [ال عمران: ۱۳۱]. «و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ ﴿۲۹﴾ [الكهف: ۲۹].

«و بگو این حق از سوی پروردگارتان است پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد، کافر شود؛ ما برای ستمکاران آتشی را مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن (آتش)، آنان را دربر می‌گیرد و اگر فریاد برآورند با آبی همچون فلز گداخته به داد ایشان رسیده می‌شود که چهره‌ها را بریان کند، چه بد نوشابه‌ای! و چه زشت منزلی!».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ ﴿۶۴﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۶۵﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿۶۶﴾ [الأحزاب: ۶۴-۶۶].

«خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است (۶۴) آنان جاودانه در آن خواهند ماند و هیچ دوست و یابوری نخواهند یافت (۶۵) روزی که چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد می‌گویند: ای کاش ما از خدا و پیامبر فرمان می‌بردیم (۶۶)».

و ایمان به روز آخرت دارای فایده‌های نیکوی است از جمله:

اول: رغبت و میل به انجام طاعات و عبادات، و حریص بودن بر آنها، بخاطر امیدواری به ثواب آنها در آن روز (قیامت).

دوم: بی‌میلی در انجام گناه، و راضی‌نشدن به گناهان، بخاطر ترس از عقاب داده شدن در آن روز (قیامت).

سوم: ناراحت‌نشدن مؤمن نسبت به آنچه که در دنیا از دست داده بخاطر آنچه از نعمت‌های آخرت و ثواب آنکه به آن امیدوار است.

و کافران، زنده شدن پس از مرگ را انکار نموده‌اند، به این گمان که این امر غیر ممکن است.

و این گمان باطل است، که بر باطل بودن آن، شرع، و احساس، و عقل دلالت می‌کند.

اما شرع: خداوند متعال فرموده است: ﴿رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ [التغابن: ۷].

«کافران می‌پندارند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند مسلماً زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آنچه می‌کردید باخبرتار خواهند کرد، این کار بر خدا ساده و آسان است». و همه‌ی کتاب‌های آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند.

و اما احساس: همانا خداوند به بندگانش، زنده گردانیدن مردگان را در این دنیا نشان داده است، و در سوره‌ی بقره پنج مثال از آن وجود دارد که عبارتست از:

مثال اول: قوم موسی هنگامی که به او گفتند: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَىٰ لَن

نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّلِيفَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ

بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾ [البقره: ۵۵-۵۶].

«و آنگاه که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا بینیم. پس صاعقه‌ی آسمانی شما را فراگرفت درحالی که می‌دیدید (۵۵) سپس شما را پس از مردنتان، زنده گرداندیم تا اینکه سپاسگزاری کنید (۵۶)».

مثال دوم: داستان مقتولی که بنی اسرائیل در آن خصومت پیدا کرده بودند، پس خداوند متعال آنها را دستور داد تا یک ماده گاو را سر ببرند و قسمتی از آن را به فرد مقتول بزنند، تا به آنان بگوید که چه کسی او را کشته است؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادْرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۲﴾ فَقُلْنَا أضرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ ءآيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾﴾ [البقرة: ۷۲-۷۳].

«و آنگاه که کسی را کشتید سپس درباره‌ی او به نزاع برخاستید و خدا چیزی را که پنهان می‌کردید آشکارا و نمایان می‌نمود (۷۲) پس فرمودیم پاره‌ای از این گاو را به این شخص بزنید خدا مردگان را چنین زنده می‌کند و نشانه‌های خود را به شما می‌نمایاند تا اینکه در یابید (۷۳)».

مثال سوم: داستان قومی که از دیار خود از ترس مرگ بیرون رفتند و ایشان هزاران نفر بودند، پس خداوند آنها را میراند سپس دوباره زنده گرداند و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حُدَّزَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۲۴۳﴾﴾ [البقرة: ۲۴۳].

«آیا از کسانی آگاهی داری که از خانه‌های خویش، درحالی که ایشان هزاران نفر بودند، از ترس مرگ بیرون رفتند؛ پس خداوند بدیشان گفت

بمیرید. سپس خداوند آنان را زنده کرد و بیگمان خداوند فضل خویش را شامل مردم می‌سازد و لیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند».

مثال چهارم: داستان مردی که بر روستایی گذشت که (اهل آن روستا) مرده بودند، پس فکر کرد که بر خداوند متعال مشکل باشد که آن را دوباره زنده گرداند؛ خداوند متعال او را صد سال میراند، سپس دوباره زنده گرداند، و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظُرُ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَأَنْظُرُ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظُرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۵۹﴾ [البقرة: ۲۵۹].

«یا از چنین کسی آگاه هستی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد، درحالی که سقف خانه‌ها فروتپیده بود، و دیوارهای آنها بر روی سقفها فرو ریخته بود؛ گفت: چگونه خدا این را پس از مرگ آنان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد و به او گفت: چه مدت درنگ کرده‌ای؟ گفت: روزی یا قسمتی از یک روز. فرمود بلکه صد سال درنگ کرده‌ای. و به خوردنی و نوشیدنی خود نگاه کن که تغییر نیافته است؛ بنگر به الاغ خود تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. اکنون به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را بر می‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم و سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. هنگامی که برای او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی توانا است».

مثال پنجم: داستان ابراهیم خلیل، هنگامی که از خداوند درخواست نمود که به وی نشان دهد که چگونه مرده را زنده می‌گرداند، پس به او امر

فرمود که چهار پرنده را سر ببرد و تکه تکه نماید، و تکه های آنها را بر روی کوه های اطرافش قرار دهد، سپس آنها را صدا کند؛ پس تکه های آنها به سوی هم می آیند و به هم می چسبند و شتابان به سوی ابراهیم می آیند، و در این مورد خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَظْمِنَنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّهُ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۱﴾ [البقرة: ۲۶۰].

«و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ گفت: مگر ایمان نیاورده ای؟! گفت: چرا، ولی تا دلم آرام گیرد، گفت خدا پس چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را به خود نزدیک گردان، سپس آنها را تکه تکه کن و بعد از آن بر سر هر کوهی قسمتی از آنها را بگذار بعد آنها را بخوان، شتابان به سوی تو خواهند آمد و بدان که خدا پیروزمند باحکمت است.»

پس اینها مثال هایی حسی هستند که رخ داده اند، و بر امکان داشتن زنده شدن مردگان دلالت دارند، و قبلاً نیز به آنچه که خداوند از نشانه های عیسی بن مریم در مورد زنده کردن مردگان، و بیرون آوردنشان از آرامگاه هایشان - با اجازه ی خداوند - به او بخشیده بود، اشاره شد.

و اما دلالت عقلی: از دو جهت است:

یکی اینکه: خداوند متعال که آفریننده ی آسمان ها و زمین و آنچه که در آن است، می باشد؛ او که در اول آنها را آفریده است، و بر آغاز نمودن آفرینش قادر و تواناست، از بازگرداندن آنها ناتوان نیست؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷].

«و اوست که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را بازمی گرداند و این بازگرداندن برای او آسان تر است...».

و خداوند متعال می فرماید: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا النَّارَ كِتَابًا فَعَلِيلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴].

«... چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می گردانیم، این وعده ای است که می دهیم، و ما قطعاً آن را انجام می دهیم.».

و امرکنان، در مورد مردودبودن نظر کسی که زنده شدن دوباره ای استخوان های پوکیده شده را انکار می کند، می فرماید: ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ [یس: ۷۹].

«بگو: کسی آنها را زنده می گرداند که اولین بار آفرید و او به هر آفریده ای دانا است.».

دوم: اینکه زمین مرده و خشک شده است، در آن درخت سبزی نیست؛ پس بر آن باران می باراند؛ پس گیاهان سبز سرزنده به حرکت در می آیند، در آن از هر نوع رونق دار و خوشایندی وجود دارد؛ و کسی که بر زنده گرداندن آنها پس از مرگ توانا و قادر است، بر زنده گرداندن مردگان نیز توانا می باشد، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاسِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فصلت: ۳۹].

«و از نشانه های خدا این است که تو زمین را فرسوده می بینی اما هنگامی که بر آن آب فرومی فرستیم، به جنبش در می آید و آماسیده

می‌شود؛ همانا کسی که این زمین خشک و برهوت را زنده می‌کند، هم او مردگان را نیز زنده کند چرا که او بر هر چیزی تواناست».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿۹﴾ وَالشَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿۱۰﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿۱۱﴾﴾ [ق: ۹-۱۱].

«و از آسمان آب با برکتی را بارانده‌ایم و به سبب آن، بوستان‌ها و دانه‌های کشتزارهایی را که درو می‌گردد، رویانیدیم (۹) و درختان خرماي بلندی را که دارای میوه‌ی چین‌چین هستند (۱۰) (همه‌ی این‌ها) به منظور روزی بخشیدن به بندگان است و به وسیله‌ی آن، شهر مرده‌ای را زنده ساختیم رستاخیز نیز بدینگونه است (۱۱)».

و این موارد نیز به ایمان داشتن به روز آخرت می‌پیوندد:

فتنه (آزمایش) قبر: که عبارتست از سؤال کردن از مرده در مورد پروردگارش و دینش و پیامبرش بعد از دفن کردنش؛ پس خداوند، کسانی را که ایمان آورده بودند، با گفته‌ی ثابت و حق، ثابت قدم و استوار می‌گرداند، پس می‌گوید: پروردگار من الله و دین من اسلام و پیامبرم محمد ﷺ است؛ و خداوند ستمکاران را گمراه می‌گرداند، پس کافر می‌گوید: ها، ها، نمی‌دانم، و منافق یا بدگمان می‌گوید: نمی‌دانم، شنیدم که مردم چیزی می‌گویند، پس آن را گفتم^۱.

۱- یا در اینجا بخاطر شک از طرف روایت‌کننده است، همانطور که در صحیحین آمده است.

عذاب و سختی قبر و نعمت های آن:

عذاب قبر برای ستمکاران شامل منافقان و کافران است، خداوند متعال می فرماید: ﴿...وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ يَوْمَ تَجْزُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۹۳﴾ [الأنعام: ۹۳].

«... و (تعجب می کنی) اگر ستمکاران را بنگری، آن هنگام که در شدايد مرگ فرو رفته اند و فرشتگان دست های خود را (به سوی آنان) دراز می کنند و می گویند جان هایتان را بیرون آورید؛ امروز بسبب آنکه بر خدا ناحق می گفتید و از تصدیق آیات او سرکشی می کردید عذاب خوار کننده ای می بینید.»

و خداوند متعال در مورد خاندان فرعون می گوید: ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۶۱﴾ [غافر: ۴۶].

«آن، آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان (دوزخیان) بدان عرضه می شوند و اما روزی که قیامت برپا شود، خاندان فرعون را به شدیدترین عذاب دچار سازید.»

و در صحیح مسلم از حدیث زید بن مسلم روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ. قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ فَقَالَ تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَ تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ. قَالُوا

نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ قَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ.
قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ» ۱.

«اگر بدین خاطر نمی بود که دیگر مرده های تان را دفن نکنید، حتماً از خدا می خواستم که چیزی را که از عذاب قبر می شنوم به شما نیز بشنواند، سپس رویش را به طرف ما کرد و گفت: از عذاب آتش جهنم به خداوند پناه ببرید، گفتند: از عذاب جهنم به خداوند پناه می بریم، و گفت: از عذاب قبر به خداوند پناه ببرید، گفتند: از عذاب قبر به خداوند پناه می بریم، سپس گفت: از فتنه هایی که آشکار گشته و فتنه هایی که آشکار نشده است، به خداوند پناه ببرید، گفتند: از فتنه هایی که آشکار گشته و آنچه که آشکار نشده است، به خداوند پناه می بریم، سپس گفت: از فتنه ی مسیح دجال به خداوند پناه ببرید، پس گفتند: از فتنه ی مسیح دجال به خداوند پناه می بریم».

و اما نعمت های قبر: برای مؤمنان راستگو است، خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ [فصلت: ۳۰].

«هر آئینه آنان که گفتند پروردگار ما تنها خدا است سپس (بر گفته ی خود) استقامت کردند، فرشتگان به پیش ایشان می آیند (و مژده می دهند) که نترسید و اندوه مخورید و شما را بشارت باد به بهشتی که وعده داده می شدید».

۱- رواه مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها و أهلها، باب عرض مقعد الميت من الجنة والنار عليه، وإثبات عذاب القبر، والتعوذ منه، رقم (۷۱۴۲).

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُمُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۴﴾ وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۶﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۷﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾ [الواقعة: ۸۳-۸۹].

«پس آنگاه که روح شخصی به گلوگاه رسد (۸۳) و شما در این حال می‌نگرید (۸۴) و ما به او نزدیک‌تریم از شما، و لیکن شما نمی‌بینید (۸۵) پس اگر شما هرگز در برابر اعمالتان جزا و سزا داده نمی‌شوید (۸۶) آن روح را به بدن بازگردانید اگر راست می‌گویید (۸۷) پس اگر مرده از پیشگامان مقرب باشد (۸۸) پس او را راحت و آسایش و گل‌های خوشبو و بهشت پُر نعمت است (۸۹)».

و از براء بن عازب ا روایت شده است که پیامبر ﷺ در مورد مؤمنی که (مرده است)، آن هنگام که دو فرشته بر سر آرامگاهش می‌آیند، فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ أَنْ صَدَقَ عَبْدِي فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْبَسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ - قَالَ - فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيْبِهَا وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّةَ بَصَرِهِ»^۱.

«ندادنده‌ای از آسمان اعلام می‌کنند که: بنده‌ام راست گفت، پس از بهشت برای او بگسترانید، و از لباس بهشت او را بپوشانید، و برای او دری را از درهای بهشت باز کنید، گفت: پس، (مقداری) از آسایش و خوشی بهشت به او می‌رسد، و قبرش به اندازه‌ی دید چشمش فراخ می‌گردد».

۱- رواه أحمد، کتاب حدیث براء بن عازب، رقم: (۱۸۰۶۳)، و أبوداود، کتاب أول کتاب السنة، باب المسألة في القبر و عذاب القبر، رقم: (۴۷۵۳).

و گروهی از اهل مکر و فریب، گمراه گشته و عذاب و نعمت‌های قبر را انکار می‌کنند، به گمان اینکه وجود عذاب و نعمت‌های قبر غیر ممکن است زیرا با واقعیت مخالفت دارد، می‌گویند: اگر یک میت را که در قبرش است بیرون آورده شود، همانگونه که بوده است، دیده می‌شود، و قبر با فراخی و تنگی خود تغییری نکرده است.

و این گمان باطل است، هم بدلیل شرعی و هم بدلیل حسی و هم بدلیل عقلی:

اما شرع: برخی از آیاتی که در مورد ثبوت عذاب قبر و نعمت‌های آن هستند، قبلاً بیان شد.

و در صحیح بخاری - از حدیث - ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ بَعْضِ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذَّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا، وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَ فِيهِ: إِنَّ أَحَدَهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَ كَانَ الْآخَرُ يَمْشِي بِالنَّوْمِ وَ فِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ: لَا يَسْتَتِرُهُ الْبَوْلُ»^۱.

«پیامبر از یکی از اطراف مدینه بیرون رفت، پس صدای دو نفر را شنید که در قبر عذاب داده می‌شدند، و حدیث را ذکر فرمود، و در آن حدیث آمده است که: یکی از آنها خودش را از ادرارش محفوظ نمی‌داشت، و آن دیگری سخن چینی می‌کرد».

و اما حس: همانا کسی که خوابیده است، در خواب می‌بیند که در جایی فراخ و خوشایند است که در آن از نعمت‌ها بهره‌مند می‌شود، یا اینکه در جایی تنگ و وحشتناک است که در آن اندوهگین می‌شود و شاید هم نسبت

۱- رواه البخاري، كتاب الأدب، باب النميمة من الكبائر، رقم: (۵۷۰۸)، و رواه مسلم، كتاب الطهارة، باب الدليل على نجاسة البول ووجوب الإستبراء منه، رقم: (۶۷۶).

به آنچه که می‌بینند، از خواب برخیزد (از خواب بپرد)، و با این وجود او بر جای خوابش در خانه‌اش است و بر این حالت بوده است، و خواب، برادر مرگ است؛ و بر این اساس خداوند متعال آن را (وفات) نامیده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَمَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...﴾ [الزمر: ۴۲].

«خداى تعالى ارواح انسان‌ها را به هنگام مرگ و در وقت خواب برمی‌گیرد؛ ارواح کسانی را که حکم مرگ آنان را صادرنموده است نگاه می‌دارد و بقیه‌ی ارواح را تا سرآمد معینی باز می‌گرداند...».

و اما عقل: همانا کسی که خوابیده است، یک رؤیا را به حق می‌بیند که با واقعیت مطابقت دارد، و شاید که پیامبر را بدان گونه که هست، ببیند، و هرکس او را آنگونه که هست، ببیند، مسلماً او را به درستی و به حق دیده است، و با این وجود، آن کسی که خوابیده است، در خانه‌اش به سر می‌برد و بر روی مکان خوابیدنش می‌باشد و از آنچه که می‌بیند دور است؛ پس هنگامی که این امر در مورد احوال دنیا امکان داشته باشد؛ آیا در مورد احوال آخرت ممکن نیست؟!

و اما اعتماد کردن آنها به آنچه که گمان می‌برند: بر اینکه اگر یک مرده از قبرش بیرون آورده شود، به راستی که همانگونه دیده می‌شود که بوده است، و قبر هیچ تغییری نسبت به گشاده شدن و یا تنگی، نکرده است؛ پس جواب آن از چند جهت است، از جمله:

اول: اینکه تعارض داشتن چیزهایی که شریعت آورده است بخاطر چنین شبهات باطلی جایز نیست، شبهاتی که اگر شخص مخالف و معارضه‌کننده با توجه به چیزهایی که اسلام آنها را آورده است، در آنها خوب بیاندهد، قطعاً بر بطلان اینگونه شبهات آگاهی می‌یافت؛ و گفته شده است:

وَكَمْ مِنْ عَائِبٍ قَوْلًا صَحِيحًا وَأَفْتَهُ مِنَ الْفَهْمِ السَّقِيمِ

«و چه بسیار است عیب گیرنده بر گفتار درست که آفت و عیب او، از درک کم و کوتاه نظری او است».

دوم: اینکه احوال برزخ از جمله‌ی امور غیبی است که احساس آن را درک نمی‌کند، و اگر با احساس درک می‌شد، فایده‌ی ایمان به غیب از بین می‌رفت، و کسانی که به غیب ایمان داشتند و منکران آن در تأیید نمودن آن، برابر می‌گشتند.

سوم: اینکه سختی و عذاب، و نعمت‌ها، و فراخی و راحتی قبر، و تنگی آن را، فقط کسی که مرده است، درک می‌کند، نه کس دیگر؛ و این، همانند انسان خوابیده‌ای است که خواب می‌بیند که در مکان تنگ و وحشتناکی قرار دارد، یا در جای راحت و فراخی به سر می‌برد، و کسی که در اطراف اوست، آن خواب را نمی‌بیند و آن را احساس نمی‌کند؛ و همانا بر پیامبر ﷺ وحی می‌آمد، و او در میان اصحابش بود، پس وحی را می‌شنید و اصحابش آن را نمی‌شنیدند، و شاید فرشته برای او به مانند یک مرد می‌گشت و با او صحبت می‌نمود و صحابه آن فرشته را نمی‌دیدند، و صدای او را نمی‌شنیدند.

چهارم: اینکه ادراک و فهم آفریدگان به اندازه‌ی آنچه که خداوند متعال برای آنها میسر ساخته است، محدود می‌باشد، و ممکن نیست که همه‌ی موجودات را درک نمایند؛ پس آسمان‌های هفتگانه، و زمین، و آنچه در آنهاست، و همه‌ی اشیاء خداوند را برای ستایش او بصورتی حقیقی و واقعی تسبیح می‌گویند، و خداوند متعال آن را به آن کس که احیاناً بخواهد، می‌شنواند، و با این وجود، این تسبیحات بر ما پوشیده است؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَا كِنَ لَأَنْ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ... ﴿الإسراء: ۴۴﴾.

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند، همگی خدا را به پاکی یاد می‌کنند و بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه با ستایش به پاکی، او را یاد می‌کند ولی شما به ستایش آن‌ها را نمی‌فهمید...».

و همینطور شیاطین، و جنیان شتابان در زمین رفت و آمد می‌کنند، و یک جن در خدمت رسول الله ﷺ حاضر شد و به قرائت او گوش فرا داد، و ساکت شد، و درحالی به سوی قومش باز گشت که آنان را انداز می‌داد، و با این وجود، آنان (عالم جن) بر ما پوشیده هستند؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَبْتِئُ عَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۷﴾﴾ (الأعراف: ۲۷).

«ای آدمزادان شیطان شما را نفریبید همانگونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از (تن) ایشان بر می‌کشید تا شرمگاه‌های ایشان به آنها بنماید شیطان و همدستانش شما را می‌بینند در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید اما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند».

و وقتی که آفریدگان نمی‌توانند که همه‌ی موجودات را درک نمایند، جایز نیست که آنچه را که از امور غیب ثابت گشته است، و ایشان آن امور را درک نکرده‌اند، انکار کنند.

ایمان به قَدَر

قَدَر (با فتح دال) یعنی: تقدیر خداوند متعال برای کائنات، آنگونه که دانش و علمش بر آن گذشته و حکمتش آن را اقتضا نموده است.

و ایمان به قدر شامل چهار مورد می‌باشد:

اول: ایمان به اینکه خداوند متعال به هر چیزی داناست، هم بصورت مجمل و هم بصورت تفصیلی، هم از ازل آن را می‌دانسته و هم علم او ابدی است؛ فرقی نمی‌کند که علم او متعلق به کارها و افعال خودش باشد و یا افعال بندگانش.

دوم: ایمان به اینکه خداوند متعال آن را در لوح المحفوظ کتابت نموده است (لوح المحفوظ: کتابی است که آن را آفریده و در آن همه چیز تا روز قیامت نوشته شده است) و در این دو مورد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰].

«آیا ندانسته‌ای که خدا هرچه که در آسمان و زمین است، می‌داند؟ براستی این‌ها همه در کتابی ثبت است؛ قطعاً این، بر خدا آسان است».

و در صحیح مسلم، از عبد الله بن عمر بن العاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»^۱.

۱- رواه مسلم، کتاب القدر، باب حجاج آدم و موسی عليهما السلام، رقم (۶۶۹۰).

«همانا که خداوند اندازه‌های آفریدگان را پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین نوشته است».

سوم: ایمان به اینکه تمامی کائنات وجود نخواهند داشت، مگر با خواست و مشیئت خداوند متعال، فرقی نمی‌کند که مربوط به فعل خودش باشد یا به فعل آفریدگانش؛ خداوند متعال در مورد آنچه که به فعل خودش تعلق دارد، می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [القصص: ۶۸].

«و پروردگار تو هرچه را بخواهد می‌آفریند، و هرکس را بخواهد برمی‌گزیند».

و می‌فرماید: ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: ۲۷].

«و خداوند هرچه بخواهد، انجام می‌دهد».

و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ...﴾ [آل عمران: ۶].

«او کسی است که شما را آن گونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورتگری می‌کند...».

و در مورد آنچه که به افعال آفریدگانش متعلق است، می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ﴾ [النساء: ۹۰].

«و اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌ساخت و آنان با شما می‌جنگیدند».

و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۲].

«و اگر پروردگارت می‌خواست این کار را نمی‌کردند، پس ایشان را همراه با افترا یشان واگذار».

چهارم: ایمان به اینکه تمامی کائنات، با ذات‌ها و صفات و حرکت‌هایشان آفریده‌ی خداوند متعال هستند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲].

«خدا آفریننده هر چیز است و او بر همه چیز نگهبان است».

و می‌فرماید: ﴿وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«... و هر چیزی را بیافرید پس آن را دقیقاً اندازه گیری و کاملاً برآورد کرده است».

و در مورد پیامبرش ابراهیم علیه السلام می‌فرماید که به قومش گفت: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶].

«و خدا شما را و آنچه را که بر سر آن‌ها کار می‌کنید، آفریده‌است».

و ایمان به قَدْر - طبق آنچه که وصف نمودیم - منافی این نیست که بنده در کارهای اختیاریش خواست و مشیئت نداشته و بر آنها دارای ناتوان باشد؛ زیرا شریعت و واقعیت بر ثابت نمودن خواست و مشیئت و اراده و اختیار در کارهای اختیاری برای بندگان دلالت می‌کنند:

اما شریعت: خداوند متعال در مورد خواست و مشیئت خود می‌فرماید:

﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ [النبا: ۳۹].

«پس هر که می‌خواهد، بازگشت‌گاهی به سوی پروردگار خود بجوید».

و می‌فرماید: ﴿فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«پس به هر روشی که خواستید، به کشتزارتان درآید».

و در مورد توان و قدرت می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا

وَأَطِيعُوا﴾ [التغابن: ۱۶].

«پس به اندازه‌ای که می‌توانید، از خدا بهر اسید و پرهیزگاری کنید و بشنوید و فرمانبرداری کنید».

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أُكْتَسَبَتْ...﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خدا هیچکس را جز به اندازه‌ی توانایش مکلف نمی‌کند هرکس هرچه نیکی کند به سود اوست و هرچه بدی کند به زیان اوست...».

و اما واقعیت: پس همانا که هر انسانی می‌داند که دارای توان و اراده‌ای است که بوسیله‌ی آنها کارها را انجام می‌دهد، و بوسیله‌ی آنها کاری را ترک می‌نماید، و در بین آنچه که با اراده‌ی خود آن را انجام می‌دهد، مانند راه رفتن، و آنچه که بدون اراده‌ی او انجام می‌پذیرد، مانند لرزش دست و پا و اعضای بدن، تفاوت وجود دارد؛ لکن خواست و اراده‌ی بنده، و توان او، با خواست و مشیئت و قدرت خداوند متعال واقع می‌گردد، بدلیل این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿۲۸﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۹﴾﴾ [التکویر: ۲۸-۲۹].

«برای هر یک از شما که بخواهد راست کردار شود (۲۸) و تا وقتی که خدا پروردگار جهانیان نخواهد (شما نیز) نخواهید خواست (۲۹)».

و نیز به این دلیل که همه‌ی کائنات، مُلک خداوند متعال است، پس در مُلکش هیچ چیزی بدون علم و مشیئت خداوند متعال وجود نخواهد داشت. و ایمان داشتن به قَدَر - بر طبق آنچه که توصیف نمودیم -، به بنده این حجت را عطا نمی‌کند که واجبات را ترک نماید، یا گناهی را انجام دهد؛ و بر این اساس، احتجاج نمودن به آن از چند وجه باطل است:

اول: این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءَنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ

ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا خُرُصُونَ ﴿۱۴۸﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

«به زودی مشرکان بگویند اگر خدا می‌خواست (یعنی رضای او بود) نه ما و نه پدران ما (برای خدا) شریک مقرر نمی‌کردیم و چیزی را حرام نمی‌نمودیم به همین‌گونه پیشینیان آنان هم (پیامبران را) تکذیب کردند تا آنکه عقوبت ما را چشیدند؛ بگو آیا نزد شما علمی هست (به اینکه خدا به آن راضی است) تا آن را برای ما آشکار کنید جز از گمان پیروی نمی‌کنید و شما جز دروغگو نیستید».

و اگر برای آنان حجت کردن به قدر (جایز) بود، خداوند عذابش را به آنان نمی‌چشاند.

دوم: فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

«پیامبرانی مژده آور و بیم‌دهنده را فرستادیم تا برای مردم پس از فرستادن رسولان بر خداوند الزامی نباشد و خدا پیروزمند فرزانه است».

و اگر قدر حجتی برای مخالفان می‌بود، با فرستادن رسولان نفی نمی‌شد؛ به این دلیل که مخالفت کردن بعد از فرستاده‌شدن آنها، با قدر خداوند متعال انجام می‌پذیرفت.

سوم: آنچه که بخاری و مسلم از علی ا روایت کرده‌اند (و لفظ حدیث برگرفته از کتاب صحیح بخاری است) که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَوْ مِنَ الْجَنَّةِ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تَنْكُلُ قَالَ: اَعْمَلُوا فَكُلُّ مُيسَّرٌ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾ [اللیل: ۵]، وفي

لفظ مسلم: فکل ميسر لما خلق له ، فأمر النبي ﷺ بالعمل، ونهى عن الإتكال على القدر^۱.

پیامبر ﷺ فرمود: «جایگاه هر یک از شما قطعاً (در بخشی) از آتش یا از بهشت (که از آن اوست) نوشته شده است» مردی از قوم گفت: آیا (بر قدر) توکل نکنیم ای رسول خدا؟ فرمود: {نه، شما کارتان را بکنید، هر چیزی آسان و میسر است، سپس این آیه را قرائت فرمود: «اما هرکس (حق خدا را) عطا کرد و پرهیزگاری نمود». [اللیل: ۵].

و در لفظ حدیث روایت شده توسط امام مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: برای هر کس، آن چیزی آسان شده که بخاطر آن آفریده شده است، پس پیامبر ﷺ به عمل نمودن فرمان داد، و از توکل کردن بر قدر نهی فرمودند.

چهارم: اینکه خداوند متعال بنده را فرمان داده و او را نهی فرموده است، و او را مکلف ننموده، مگر در آنچه که استطاعت و توانایی آن را دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...﴾ [التغابن: ۱۶].

«پس به اندازه‌ای که می‌توانید، از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید...».

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خدا هیچکس را جز به اندازه‌ی توانایش مکلف نمی‌کند».

و اگر بنده در انجام کارها مجبور می‌بود، بر آنچه که توانایی رهایی از آن را نداشت، مکلف می‌بود، و این، باطل است؛ و به همین دلیل است که

۱- رواه البخاري، كتاب التفسير، باب: (فسنيسره لليسرى) ، رقم: (۴۶۶۳)، و مسلم، كتاب القدر، باب كيفية خلق الآدمي وكتابة أجله، رقم: (۶۶۷۵).

هنگامی که گناهی از بنده بخاطر جهل و نادانی، یا فراموشی، یا اکراه سر می‌زند؛ گناهی بر او نیست، زیرا او معذور می‌باشد.

پنجم: اینکه قدر خداوند، یک راز پوشیده و پنهان است که علم بدان کسب نمی‌شود مگر بعد از اتفاق افتادن چیزی که خداوند متعال مقدر فرموده است؛ و اراده‌ی بنده برای کاری که می‌خواهد انجام دهد، پیش از فعلش می‌باشد (یعنی وقتی که فرد می‌خواهد کاری را انجام دهد، ابتدا اراده‌ی انجام آن کار را می‌کند، سپس آن کار را انجام می‌دهد، پس اراده‌ی فرد قبل از انجام دادن آن کاری می‌باشد که قصد انجام دادنش را کرده است)؛ پس (کسی که قدر خداوند را حجتی برای انجام کارهای خود می‌داند)، اراده‌اش، انجام کاری است براساس جهل و بدون هیچ علمی از آن کار، به قدر خدا؛ و اینجاست که حجت بودن قدر برای او نفی می‌گردد؛ زیرا هیچ حجتی بر او در کاری که بر آن علمی ندارد، نیست.

ششم: اینکه همانا ما می‌بینیم که انسان بر آنچه از امور دنیوی‌اش حریص است که آنها را می‌خواهد، تا اینکه آنها را در می‌یابد و بدانها می‌رسد؛ و از آن چه که می‌خواهد، به سوی چیزی که آن را نمی‌خواهد منحرف نمی‌شود که بعد از آن بخاطر انحرافش در راه خواسته‌های دنیوی‌اش، به قدر خداوند متعال حجت ورزد؛ پس چرا در امور دینی‌اش از آنچه که به او نفع می‌رساند، منحرف می‌شود و باز می‌گردد به سوی آنچه که به او ضرر می‌رساند و سپس به قدر احتجاج می‌ورزد؟ آیا شأن و ارزش این دو امر برابر نیست؟!

و مثالی، آن را برای تو روشن می‌کند:

اگر در مقابل انسان دو راه قرار می‌گرفت که:

یکی از آنها: به شهری منتهی می‌شود که کاملاً پُر از هرج و مرج و آشفتگی است از جمله: قتل، و غارت‌کردن، و بی‌حرمتی‌کردن به مال و منال و دارایی، و ترس، و گرسنگی.

و دومی: به شهری خاتمه یابد که همه‌ی آن شهر قانونمند است، و امنیت در آنجا برقرار است، و زندگی مرفه وجود دارد، و به مال و منال و دارایی احترام گذاشته می‌شود؛

کدام راه را در پیش می‌گیرد؟

همانا او راه دوم را در بر می‌گیرد که منتهی می‌شود به شهری قانونمند و دارای امنیت، و هیچ‌گاه ممکن نیست که فرد عاقلی راه شهر هرج و مرج دار و آشفته، و ترسناک را در بر گیرد و به قدر حجت ورزد؛ پس چرا در امر آخرت بدون اینکه به بهشت برود، راه آتش جهنم را دربر می‌گیرد و دلیلش را قدر خداوند ذکر کند؟!

و مثالی دیگر: می‌بینیم که بیمار به استفاده از دارو امر می‌شود؛ پس آن را می‌خورد، درحالی که نفسش اشتهای آن را ندارد؛ و از غذاهایی که به او ضرر می‌رساند، نهی می‌شود، درحالی که نفسش اشتهای آن غذاها را دارد؛ همه‌ی این‌ها، بخاطر بهبودی و سلامتی است؛ و امکان ندارد که از استفاده نمودن از داروها منع گردد، یا اینکه غذایی را مصرف نماید که به وی ضرر می‌رساند و بعد از این‌ها به قدر احتجاج کند؛ پس چرا انسان، آنچه را که خداوند و رسولش بدان امر نموده‌اند، ترک می‌کند و یا کارهایی را انجام می‌دهد که خدا و رسولش از آن نهی کرده‌اند و دلیلش را قدر خداوند بیان می‌کند؟

هفتم: اینکه اگر کسی که در ترک واجبات، یا انجام گناهان به قدر حجت می‌ورزد، چنانچه شخصی بر او تعرض کند و دارایی‌اش را از او بستاند، یا به او بی‌حرمتی کند، سپس آن شخص دلیلش را قدر بیان کند، و بگوید: مرا

ملامت و سرزنش مکن، همانا که سوء قصد من به قدر خدا بوده است، هیچ گاه حجتش را از او قبول نمی‌کند؛ چگونه است که احتجاج کردن به قدر را برای غیر از خودش قبول نمی‌کند، درحالی که برای خودش در تعدی نمودن به حق خداوند متعال دلیلش را قدر معرفی می‌نماید؟!

و ذکر شده است که دزدی نزد امیر المؤمنین عمر بن الخطاب برده شد که مستحق قطع کردن دست بود، پس به قطع کردن دستش فرمان داد؛ دزد گفت: مهلت بده ای امیر المؤمنین، همانا که من به قدر خدا دزدی نموده‌ام؛ امیر المؤمنین عمر بن الخطاب نیز فرمود: و همانا که ما به قدر خدا دست تو را قطع می‌کنیم.

و در ایمان داشتن به قدر فایده‌ها و ثمرات نیکویی وجود دارد، از جمله:

اول: اعتماد نمودن بر خداوند متعال، به هنگام انجام دادن سببها، از این حیث که به خود سبب اعتماد نمی‌شود؛ زیرا که هر چیزی به قدر خداوند متعال است.

دوم: فرد به هنگام بدست آوردن آرزو و مرادش تعجب نمی‌کند، زیرا بدست آمدن نعمت به آنچه که خداوند متعال از اسباب نیک و کامیابی و رستگاری، برای وی مقدر فرموده است، از طرف خداوند متعال می‌باشد؛ و تعجب نمودنش برای خودش، شکر این نعمت را از خداوند از یاد او می‌برد.

سوم: آرامش و راحتی نفس بدانچه از قدرهای خداوند متعال که بر آنها جزا دریافت می‌کند، پس با از دست دادن دوست داشتنی‌ها یا پیش آمدن ناپسندها، آشفته و پریشان نمی‌شود؛ زیرا آن، به قدر خداوندی است که ملک آسمان‌ها و زمین برای اوست، و او بوجود آورنده است و چاره‌ای غیر از آن نیست؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلٍ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ

يَسِيرٌ ﴿٢٣﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٤﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳].

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد یا به شما دست نمی‌دهد مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتابی بوده است و این کار بر خدا ساده و آسان است (۲۲) این بدان خاطر است که برای آنچه از دستتان رفت، اندوه نخورید و تا به آنچه به شما بخشید، شادمان نشوید و خدای تعالی هر تکبر کننده‌ی خودستاینده‌ای را دوست نمی‌دارد (۲۳)».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱.

«امور مؤمن جای تعجب دارد، هرگاه برای او رخداد خوشایندی به وقوع می‌پیوندد، (خداوند را) شکر می‌گوید، پس برای او نیکوست؛ و اگر به او رخداد ناخوشایندی می‌رسد، شکیبایی می‌کند، پس برای او نیکوست».

و در مورد قدر دو طایفه گمراه شده‌اند:

یکی از آنها: جبریه هستند که می‌گویند: همانا بنده در کارش ملزم و ناگزیر و مجبور است، و در آن هیچ خواست و قدرت و توانی ندارد
و دومی: قدریه هستند که می‌گویند: همانا که بنده در اراده و خواست و توان انجام‌دادن کارها مستقل است، و بخاطر خواست خداوند متعال نیست، و این، نیروی اوست که در کارها تأثیر می‌گذارد.

۱- رواه مسلم، کتاب الزهد و الرقائق، باب المؤمن أمره كله خير، رقم: (۷۴۲۵).

ورد بر طایفه‌ی اولی (جبریه) با شریعت و واقعیت:

اما شرع: پس همانا خداوند متعال برای بنده خواست و اراده و مشیئت را اثبات نموده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ [آل عمران: ۱۵۲].
 «... برخی از شما دنیا را می‌خواهد و برخی از شما آخرت را می‌خواهد...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ طَّ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...﴾ [الکهف: ۲۹].

«و بگو این حق از سوی پروردگارتان است پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد، کافر شود؛ ما برای ستمکاران آتشی را مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن (آتش)، آنان را دربر می‌گیرد...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ طَّ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾﴾ [فصلت: ۴۶].

«هرکس که کار نیک بکند به نفع خود می‌کند و هرکس که کار بد بکند به زیان خود می‌کند و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند».
 و اما واقعیت: پس همانا هر انسانی فرق بین کارهای اختیاری را که با خواست خود آنها را انجام می‌دهد، مانند: خوردن، و آشامیدن، فروختن، و خریدن، و نیز کارهایی که بدون خواست او انجام می‌پذیرد، مانند: لرزش از تب و مریضی، و پایین افتادن از پشت بام را می‌داند؛
 پس او در کارهای نوع اول، انجام دهنده ای است که با خواست خود و بدون هیچ جبری، آن کار را اختیار می‌کند و در کارهای نوع دوم مختار نیست، و در آنچه که بر وی روی می‌دهد، اراده کننده نمی‌باشد.

ورد بر طایفه‌ی دومی (قدریه) با شریعت و عقل:

اما شریعت: همانا خداوند آفریننده‌ی هر چیزی است، و هر چیزی با خواست و مشیئت او بوجود آمده‌اند، و خداوند متعال در کتابش روشن ساخته است که افعال بندگانش با خواست و مشیئت اوست، پس می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ أَخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳].

«... و اگر خدا می‌خواست کسانی که پس از آنان (پیامبران) بودند، بدنبال نشانه‌های روشنی که به آنان می‌رسید، با یکدیگر جنگ نمی‌کردند و لیکن اختلاف ورزیدند پس بعضی از ایشان ایمان آوردند و برخی کافر شدند و اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند ولی خدا آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [السجدة: ۱۳].
 «و اگر ما می‌خواستیم به هر شخصی هدایتِ لازمه‌اش را می‌دادیم ولی این وعده از جانب من تحقق یافته است که دوزخ را از جن‌ها و آدمیان، همگی پر کنم».

و اما عقل: پس همانا که کائنات همگی از آن خداوند متعال است، و انسان بخشی از این کائنات است؛ پس او از آن خداوند متعال است، و برای چیزی یا کسی که از آن دیگری است، ممکن نیست که در ملک صاحبش دخل و تصرف کند مگر با اجازه‌ی خداوند متعال.

اهداف عقیده‌ی اسلامی

هدف (در لغت): بر چند معنی اطلاق می‌گردد، از جمله: (مقصود؛ - برپاداشته می‌شود، تا به سوی آن تیراندازی شود؛ - و هر چیزی که مورد نظر باشد)

هدف‌های عقیده‌ی اسلامی: مقاصد آن، و سرانجام اصیل و شریف آن می‌باشد، که برای تمسک‌جستن به آن مهیا گشته است، و این مقاصد بسیار است، از جمله:

اول: خالص‌نمودن نیت، و عبادت‌نمودن خداوند متعال به یگانگی؛ زیرا او آفریدگاری است که شریک ندارد؛ پس واجب است که قصد، و عبادت و بندگی فقط برای خداوند یگانه باشد.

دوم: ره‌ساختن عقل و فکر از ناقص و آشفته‌ماندن که ناشی از خالی‌بودن دل از این عقیده می‌باشد؛ زیرا هرکس که قلبش از آن (عقیده) خالی باشد، پس او یا به کلی دارای قلبی تهی و خالی از عقیده است، و فقط بنده‌ای براس احساسات مادی است؛ و یا در گمراهی‌های عقاید و خرافات ناقص مانده است.

سوم: راحتی درونی و فکری، پس هیچ آشفستگی و پریشانی در درون و هیچ استرس و اضطرابی در فکر وجود نخواهد داشت؛ زیرا این عقیده، مؤمن را به آفریدگارش متصل می‌سازد؛ پس بوسیله‌ی آن پروردگار تدبیرکننده و فرمانروای شریعت گذارش از وی راضی می‌گردد؛ پس قلبش را با قدرش اطمینان می‌بخشد، و سینه‌اش را برای اسلام باز می‌کند، پس درعوض از وی تعدّی نمی‌کند.

چهارم: سالم‌بودن هدف و عمل از انحراف در عبادت‌نمودن خداوند متعال، و در رفتارکردن با آفریدگان؛ زیرا هرکس که ایمان به رسولان را (در درونش) پایه‌گذاری نماید، (این ایمان) شامل پیروی راه آنان است که در آن سلامتی در هدف و عمل موجود می‌باشد.

پنجم: استحکام و ثبات و جدیت در کارها، از این حیث که فرصت را برای انجام عمل صالح از دست ندهد تا اینکه از آن بهره ببرد؛ به پاداش امیدوار باشد، و بخاطر ترس از عقوبت گناه، در هر جایی گناهی را دید، از آن دور می‌شود؛ زیرا کسی که ایمانش را براساس ایمان به برانگیخته‌شدن دوباره و جزادادن به اعمال بنا نهد اینگونه می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۳۲].

«و هرکس از (پاداش) آنچه انجام داده است مرتبه‌هایی دارد و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند، غافل و بی‌خبر نیست».

و پیامبر ﷺ در این فرموده‌اش، بر این سرانجام تحریک فرموده است: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ احْرَصٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِينُ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزُ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ!»^۱

«مؤمن قوی و توانا، نزد خداوند بهتر و دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است، و در هر خیری، بر آنچه که به تو نفع می‌رساند، آزمند و

۱- رواه مسلم، کتاب القدر، باب في الأمر بالقوة و ترك العجز و الإستعانة بالله و تفويض المقادير لله، رقم: (۶۷۱۶).

حریص باش، و از خدا کمک بخواه، و درمانده مباش، و اگر چیزی (ناخوشایند) به تو رسید، مگو: اگر من آن کار را می‌کردم، اینگونه و آنگونه می‌شد، و بلکه بگو: (قَدَّرَ اللهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ) = این را، خداوند مقدر فرموده است، و آنچه را که بخواهد، به انجام می‌رساند؛ همانا که (اگر) عمل شیطان را باز می‌کند».

ششم: به وجود آمدن امتی نیرومند که در آن هر فرد پرارزش و کم‌ارزشی به استوار نمودن دینش می‌پردازد، و استوار ساختن پایه‌های دین بدون توجه به اینکه در راه آنچه چیزی بر سر آنها می‌آید؛ در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾﴾ [الحجرات: ۱۵].

«مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان راستین آوردند سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه ندادند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد نمودند هم آنان راستگویند».

هفتم: رسیدن به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت با اصلاح نمودن افراد و گروهها، و نائل شدن به پاداش و شایستگی‌ها؛ در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکس چه مرد و چه زن، کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، به او زندگی پاک و خوشایندی می‌بخشیم و مسلماً به آنان به حسب نیکوترین آنچه می‌کردند، پاداش می‌دهیم».

این، برخی از هدف‌های عقیده‌ی اسلامی است... امیدواریم که خداوند آن را برای ما، و برای همه‌ی مسلمانان تحقق بخشد، همانا که او سخاوتمندِ گرامی قدر است؛ و سپاس خدایی را است که پروردگار جهانیان است.

وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.